

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

الحمد لله و سلام على عباده الذين اصطفى محمد و علی و اولاده الطاهرين کهف
الورى و مصابيح الدجى اما بعد بنده فقیر مستمد من فیوضات رب ازلی عباس
ابن علی عفی الله عنهما گوید که اعلا جناب فضایل مآب قدسی انتساب علامة العلماء
وحید الزمان و فرید الاوان افضل المجتهدین و اکمل العارفین مرجع الاعالی والاداهم
سیدنا و مولانا و استادنا الحاج سید کاظم ابن المرحوم المبرور المغفور السید قاسم
الرشتی مد الله ظلاله العالی على مفارق العالمین و متعنا بافادته و افاضاته
و جمیع المؤمنین امر فرمودند کمترین بندگان تلامذه خود رساله صومیه جلیل الفائده
که بموجب التماس و استدعای بعضی از مؤمنین بعربی تصنیف فرموده‌اند بزبان فارسی
ترجمه نمایم بدرجه اختصار بدون تعرض دلیل اقتصار بر لب فتوی نموده و اسقاط
بعض از تحقیقات که مسائل را ابانه و در اصل رساله فرموده‌اند نمود الا قلیلا تا اعلی استد
عمی از شیعیان عجم از آن جناب بنیل آمده نفعش اتم و فایده‌اش اعم گردد و این کمترین
امتثالا لامره العالی با عدم بضاعت و استطاعت اقدام نمود امید دارد از حضرت پروردگار که
انکه بعد از اتمام بشرف قبول که نهایت مامول است از آن جناب سرافراز گردد و الاتقیا
از کمترین تحیبانند که بر قصور مقطور است والله المستعان و علیه التکلان و این مختصر
طبق الاصل الجلیل مشتمل است بر مقدمه و چند باب و خاتمه مقدمه و در آن چند
مطلب است مطلب نخست در بیان فضل روزه و روزه‌دار روایت کرده است ثقة الاسلام
رحمه الله در کافی از امام محمد باقر علیه السلام آن حضرت فرمودند بنا کرده شده اسلام
بر پنج چیز بر نماز و زکوة و حج و روزه و ولایت یعنی دوستی اهل بیت و دوستی دوستان
ایشان و باز در کافی کتاب از حضرت صادق علیه السلام از آبای کرام خود روایت
کردند که رسول خدا صلی الله علیه و آله باصحاب خود فرمود آیا می‌خواهید خبر دهم شما را
بکاری که اگر بکنید آن کار را دور شود شیطان از شما چنانکه دور شود مشرق
از مغرب

از غروب گفتند بلی حضرت فرمود روزه سیاه میکند روی شیطان را و صدقه دادن میشکند
پشت او را و دوستی در راه خدا و یاری نمودن یکدیگر را بر عمل صالح قطع میکند دنباله
او را و استغفار قطع میکند رگ دل او را و از برای هر چیزی زکوة است و زکوة بدنها
روزه است و باز در همان کتاب از همان جناب مرویست که هر که روزه دارد روزی را
در فصل تابستان که گرما پس تشنه برسد باو تشنگی موکل گرداند خدا بر او هزار ملک که مسح کنند روی
او را و بشارت دهند او را تا آنکه افطار کند خدای عز و جل فرماید چه خوشبوست
بوی تو و روح تو ای ملائکه من گواه باشید بدرستی که آمرزیدم او را
باز در همان کتاب از همان جناب مرویست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود
روزه دار در عبادتست هر چند بر رختخواب خفته باشد مادامیکه غیبت نکند
مسلمانی را باز در همان کتاب از همان جناب مرویست که فرمود از برای روزه دار
دو خوشحالی هست یک خوشحالی در نزد افطار و دیگری خوشحالی در نزد ملاقات
پروردگار خود و باز در همان کتاب از همان جناب است که فرمود هر گاه ببیند
روزه دار جماعتی را که بخوردن مشغولند یا مردی را که بخوردن مشغول است تسبیح
میکند از برای او هر عضوی که در بدن اوست و باز در همان کتاب از همان جناب
فرمود که خدای تعالی فرماید روزه مخصوص منست و من جزا میدهم بر آن مؤلف عفی الله
عنه گوید که تخصیص داده خدا روزه را بخود با وجود آنکه همه عبادات مخصوص
او است جهه آنکه اگر چه از برای او باشد عبادات با اخلاص اهل دارین جهت لطف است
نیت تقرب در عبادات لکن ظهور اختصاص در حقیقت روزه است زیرا که در غیر روزه
چه غیر او از عبادات ممکن است که دیده شود بچشم مردم یا سایر حواس از
مثل زکوة و حج و سایر ... روزه پس پنهانست زیرا که حقیقت او اجتناب نمودن
از امور معلومه است با نیت و اجتناب امر عدمی است که دیده نمیشود بچشم و نه بغیر
چشم از حواس و نیت نیز چنین است پس روزه دار هر گاه خبر ندهد کسی را بروزه
خود مطلع نمیشود بر آن مگر خدا پس روزه عبادتیست خالص از برای خدا و

بوم

از شائبه ریا بخلاف سایر عبادات پس میباشد ظهور اخلاص در ذات و حقیقت
او اما سایر عبادات میباشد ظهور اخلاص در نیت آنها و روایات در فضل
روزه و اجر آن و ترغیب بر روزه داشتن زیاده از احصا است در آنچه ذکر کردیم
کفایتست از برای مسلمانان متوجه که این تحقیق مذکور از جمله تحقیقاتیست
که اقتصار بر قدر حاجت نمودیم و خوفا للاطاله از استقصای ترجمه کلام شریف سرکار
مصنف نمودیم و چند حدیث را که نیز در اصل اصیل مذکور بود به همین جهة ترجمه ننمود
هر که زیاده خواهد باصل اصیل جلیل الفائده رجوع نماید مبحث دویم در علت
وجوب و طلب روزه شیخ صدوق علیه الرحمة در فقیه باسناد خود از هشام
بن حکم روایت کرده است که او سوال کرد حضرت صادق علیه السلام را از علت روزه
داشتن پس فرمود حضرت علیه السلام که نیست و جز این نیست که واجب کرده است
خدا روزه را بر مردمان تا مساوی شوند بسبب آن غنی و فقیر و این مساوات جهة آنست که غنی
هرآینه نمی یابد مس الم گرسنگی را پس رحم میکند فقیر را جهة آنکه غنی هر وقت اراده
کند چیزی را قادر است بر آن پس خدا خواست که مساوی کند میان خلق خود یعنی اینکه
بچشاند مس الم گرسنگی و درد را تا رقت کند بر ضعیف و رحم کند گرسنه را و در رقت و
تمام الکتاب از حضرت امام حسن بن علی ابن ابیطالب علیهما السلام مرویست که فرمود آمدند
جمعی از یهود نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله پس سوال کرد عالم داناتر ایشان
از مسئلهای خود پس بود در آنچه سوال نمود اینکه گفت بان حضرت که جهة چه چیز واجب کرد
خدا تعالی روزه را بر امت تو در روز سی روز و فرض نمود بر امتهای سابق زیاده سابق را
روزه واجب کرد بر امتهای پیشتر از این پس فرمود رسول صلی الله علیه و آله که
آدم علیه السلام چون خورد از شجره باقی ماند در شکم او سی روز پس واجب کرد خدا
بر ذریه او سی روز گرسنگی و تشنگی را و آنچه میخورند در شب تفضلیست از خدا
بر ایشان و همچنین بود بر آدم پس واجب کرد خدا بر امت من این را پس قرائت فرمود
تلاوت نمود این آیه را کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون ای
ایاما

آیا ما محمد دانست یعنی نوشته شده بر شما روزه چنانکه نوشته شده بود بر جماعتی که پیش
از شما بودند شاید که پرهیز کنید در ایام شمرده شده که فضل پیغمبر است گفت یا محمد صلی الله
علیه و آله چیست جزای کسی که روزه دارد آن سی روز پس فرمود سید صلی الله علیه و آله
که نیست مؤمنی که روزه دارد ماه رمضان را خالص از برای خدا مگر اینکه واجب میگرداند
خدا از برای او هفت خصلت را اول آنها آنست که میگدازد حرامی که در جسد او است
دوم نزدیک میکند او را برحمت خدا سیم بتحقیق که کفاره داده است گناه پدر خود
حضرت آدم علیه السلام را چهارم آسان میکند بر او سکرات مرگ را پنجم امان میدهد
از گرسنگی و تشنگی در روز قیامت ششم عطا میکند او را خدا بیزاری از آتش هفتم
اطعام میکند خدا او را از طیبات بهشت پس یهودی گفت راست گفتی یا محمد صلی الله علیه
و آله مؤلف این نامه عفی الله عنه میگوید که طول دادیم کلام را در بیان بعضی حقیقت مقصود یعنی
علت وجوب روزه بر وجهی که کشف میشود از روی مطلوب نقاب و ذکر کردیم بیان
مراد از اخبار ائمه اعلام را در رساله موضوعه در اسرار عبادات پس هر که را مطلوب شد
بر آن اطلاع بر که بطلبد بوالفتح بهرها دارند سعادتها صبح سیم در فضیلت ماه رمضان
و بیان اسم آن اما فضیلت آن پس ظاهر و مشهور است و بدو حدیث تیمنا اکتفا مینمائیم
در کافی از حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد علیه السلام مرویست که فرمودند بدرستیکه
شماره ماهها نزد خدا دوازده ماه است در کتاب خدا روزی که خلق
کرد آسمانها و زمین را از آن ماهها چهار ماه حرام اند پس اول ماهها
خدای عز و جل است و آن ماه رمضان است و دل ماه رمضان شب قدر است و نازل
شد قرآن در اول شبی از ماه رمضان پس روی آورد آن ماه با قرآن و در روایت کتاب
از حضرت ابی جعفر علیه السلام مرویست که زمین خطبه خواند رسول خدا صلی الله علیه
و آله مردم را در جمعه آخر ماه شعبان پس حمد کرد خدا را و ثنا نمود بر او و فرمود
ای مردم بدرستیکه سایه انداخته بشما ماهی که در او شبی است بهتر از هزار ماه
و او ماهیست که واجب ساخته خدا روزه آن ماه را و قرار داد عبادت یک شب از این ماه را

بنماز مغرب مانند نماز مغرب کردن هفتاد شب در غیر آن از ماهها و قرار داده از کسی
عمل مستحبی بجا آورد در این ماه از خصلتهای نیکو و احسانها بوده باشد مثل اجر کسیکه ادا کند فریضه
از فرایض خدا را و کسیکه ادا کند فریضه از فرایض خدا را میباشد مثل کسیکه ادا کند هفتاد فریضه
از فرایض خدا را در غیر این ماه از ماهها و آن ماه صبر است و بدرستیکه صبر ثواب آن بهشت است
و ماه مواسات است یعنی برادر مؤمن را در این ماه با نفس خود باید شریک گرداند پس نخواهد از برای
ایشان آنچه را از برای خود نمیخواهد و بخواهد از برای ایشان آنچه را از برای خود میخواهد و بدهد
بایشان از مال خود و بگوید از برای ایشان آنچه میخواهد از برای او بگویند و همچنین در هیچ چیز
شریک نگرداند ایشان را با خود و ایشان را هم معنی مواسات است و آن ماهیست که زیاد میکند خدا
در او روزی مؤمن را در آن ماه و کسیکه افطار دهد مؤمن روزه دار را میباشد از برای او
در نزد خدا آزاد کردن بنده و آمرزش بار از برای گناهان او در آنچه گذشته گفته شد که یا رسول الله
هر یک از ما قدرت ندارد برآنکه افطار دهد روزه دار را پس فرمود بدرستیکه خدا
کریم است میدهد این ثواب را بکسیکه قدرت ندارد مگر بر یک شربت از شیر که افطار دهد
بآن روزه دار را یا یک شربت آب شیرین یا چند دانه خرما که قدرت بر بیشتر از این
نداشته باشد و کسیکه تخفیف دهد در این ماه از غلام و کنیز خود تخفیف دهد خدا از او
حساب را و آن ماهیست که اول او رحمتست و میان آن آمرزش و آخر آن اجابت دعاها
و آزادی از آتش و ناچار است شما را از چهار خصلت دو خصلت که راضی کنید خدا را
بآنها و دو خصلت که احتیاج دارید بآنها پس اما آن دو که راضی کنید خدا را بآنها پس
شهادت دادنست بآنکه خدائی نیست بجز معبود بحق و آنکه محمد رسول خدا است
و اما آن دو که احتیاج دارید بآن و از آنها مستغنی نیستید پس سؤال کنید در این ماه
حاجتهای خود را و بهشت را و سؤال کنید سلامتی را و پناه ببرید باو از
آتش و اما اسم این ماه و بیان معنی آن پس در آن چند قول است بهترین آنها آن است
که رسیده بما از ائمه اطهار سلام الله علیهم و آن عبارت از این است که رمضان نامیست
از نامهای خدای عز و جل نسبت داده شده این ماه بآن از جهة تعظیم و تشریف چنانچه

آنکه

اینکه ابتدای ماهها و اول آنها و تمام آنهاست و بتحقیق که روایت کرده ثقة الاسلام
در کافی از امام جعفر صادق علیه السلام که آن حضرت فرمود که فرمودند امیر المؤمنین صلوات
الله و سلامه علیه که مگویید رمضان و لکن بگویید ماه رمضان پس بدرستیکه شما نمیدانید
که چیست رمضان و از همان کتاب باسنادش از هشام بن سالم از سعد از ابی جعفر
علیه السلام گفت که بودیم هشت نفر در نزد امام محمد باقر علیه السلام پس ذکر کردیم رمضان
پس حضرت فرمود مگویید که این رمضان است و مگویید رفت رمضان و مگویید
آمد رمضان پس بدرستیکه رمضان نامیست از نامهای خدا تعالی و خدا نمی آید و نمیرود
و این ماست و جز این نیست که می آید و میرود چیزی که برطرف میشود و لکن بگویید
ماه رمضان پس ماه منسوبست بسوی نام و نام نام خداست عز و جل و آن ماهیست که
نازل شده در آن قرآن و قرار داده خدا آنرا ماه مثل و غوث و عید و ابن طاوس
از حضرت امام موسی کاظم از آبای کرام علیهم السلام روایت کرده که فرمود مگویید رمضان
پس بدرستیکه شما نمیدانید چیست رمضان هر که بگوید پس باید تصدق کند و باید
روزه بدارد بعنوان کفاره قول خود و لکن بگویید چنانکه خدا گفته ماه رمضان
مؤلف عفا الله ظلم النامی میگوید امر بتصدق و روزه محمول بر استحباب است
و شدت کراهت فصل چهارم در آداب روزه دار در کافی از محمد بن مسلم
از حضرت صادق علیه السلام که فرمود هرگاه روزه شوی پس باید روزه شود گوش
تو و چشم تو و موی تو و پوست تو و چیزهای دیگر تو از اینها را و فرمود باید نباشد
روز روزه تو مثل روز افطار تو و در همان کتاب از جابر که فرمود که
روزه نیست از خوردن و آشامیدن تنها پس فرمود که گفت مریم بدرستیکه من نذر
کردم از برای خدا روزه یعنی سکوت از این جهت روزه شد باید حفظ کنید زبانهای
خود را و بپوشید دیدهای خود را و نزاع مکنید و حسد مبرید بر یکدیگر و فرمود
که شنید رسول خدا صلی الله علیه و آله زنی را که فحش داد کنیز خود را پس فرمود طعامی
حاضر کردند پس فرمود با آن زن بخور پس گفت آن زن که من روزه دارم

پس فرمود چگونه روزه داری و حال آنکه فحش دادی کنیز خود را بدرستیکه روزه نه از خوردن است
و آشامیدن تنها راوی گفت که فرمود ابو عبد الله علیه السلام هرگاه روزه داری پس باید روزه
دارد گوش تو و چشم تو از حرام و زشت و اکذا و مجادله کردن را و اذیت نمودن خادم
را و باید که باشد بر تو وقار روزه دار پس مگردان روز روزه داشتن را مثل
روز افطار کردن خود و در بعض کتاب از بعضی اصحاب مرویست که فرمود هرگاه
روزه دار یکی از شما را دشنام دهد از شما پس باید مجادله نکند البته کسیرا و نادانی
نکند و سرعت ننماید بسوی فحش و گناه بجدال عز و جل پس اگر نادانی کند برا
کسی پس باید تحمل نماید و در بعض کتاب از بعضی اصحاب است که فرمود باید شعر خوانده نشود
بشب و خوانده نشود در ماه رمضان نه شب و نه در روز و گفت اسمعیل پسر ابی
حضرت ای پدر اگر شعر در باره ما است حضرت فرمود هر چند در باره ما باشد
مؤلف مد الله العالی گوید که روزه دار و آورنده است بسوی خالق و متجر است
بسوی او پس ناچار است او را ملاحظه نمودن این شرطها و عمل نمودن باین آداب تا آنکه
با ادعاء اصطلاح باطن او و دست نیافتن او و موافق اشکار او و زبان گفتگوی او
بر زبان حال او تا آنکه قرار دهد ملاحظه در دل او نور ایمان و یقین را و بنویسد
او را در زمره مخلصین مخلصین تو فیق است باب اول در آنچه متحقق میشود باین
روزه و آنچه لازمست بر روزه دار و آنچه حرام است و آنچه مستحب است و آنچه مکروه است
بدانکه روزه متحقق میشود به نیت و ترک چیزهای شکننده روزه و تفصیل کلام
در این ها واقع میشود در چند فصل فصل اول در نیت است و در آن چند مسئله
مسئله اول بدانکه نیت عبارتست بیقین که هیچ چیزی ندارد داعی بسوی فعل است و نیت م
و باعث بر فعل و موجب ابتداء فعل است تا انتهای آن حقیقت یا همان معنی که در بدن بر دیگر
و جزئی از فعل از آن نیت و بسوی نزد از فعل نه قبل از فعل و نه بعد از او و این مقوله
است که عبارتست از همراه نیت با فعل است پس آنچه پیش از فعل باشد نیت نیست
بلکه عزم علیست و بعبارت دیگر صورت معزیست که متحقق شده در ذهن پیش از آن

صورت

صورتی که نباشد او را الحظور ببال صورت موقوفست به نیت و واجبست در آن نیت قصد
تقرب بسوی حق تعالی یعنی طلب کردن رضای او و قرب او و دور از کفتن با او و اطاعت نمودن
امر او و نهی او را نه از برای جلب ثواب و دفع عقاب بلکه شاید این دو اخلاص
بس باشد چنانکه حق تعالی میفرماید فادعوا الله مخلصین له الدین مگر آنکه منافات نداشته باشد
یکی از این دو اخلاص را و باین مختلف میشود مراتب مردم در صحیح بودن اعمال ایشان
و باطل بودن و این نیت است که معتبرست در عبادات جمیعا اقتضای نیت این نیت
بر روزه یا غیر آن بلکه در همه اعمال آدمی از جبلی و عملهای که صادر میشوند از وی
شعور جاریست مسئله دویم حق آنست که نیت رکن است بلکه بزرگترین رکنهاست
از برای عمل چنانکه عمل بدون نیت درست نیست پس او با آنکه جزوی باشد داخل
در حقیقت فعل اولیست از آنکه شرطی باشد خارج لهذا قول آنحضرت علیه السلام
نیت مؤمن بهتر از عمل است و در روایت دیگر است که نیت عمل است و امثال این در
روایتها بسیارست و تحقیق این مسئله را مقامی دیگرست مسئله سیم اختلاف نموده اند
فقها در آنکه آیا شرط است نیت تعیین در ماه رمضان یا نه بر دو قول پس قایل شده اند
بعضی از ایشان باشتراط تعیین و بعضی دیگر بشرط نبودن تعیین و ظاهر آنست که اختلاف
ایشان لفظیست در نیتی که بمعنی تصویر ذهنی و طلب کردن نفس باشد اما بنابر آنچه
ما اختیار نمودیم از آنکه نیت قصد بسیط باعث بر فعل است پس حکم دایر مدار علم
پس هرگاه علم شود بداخل شدن ماه رمضان و متوجه شود از برای او روزه بدارد
از برای همین که ماه رمضانست صحیح است روزه او و هرچند تصور ننموده باشد روزه
بودن او را مجملا و مفصلا در حال روزه داشتن و اگر علم نشود بداخل شدن ماه
رمضان و متوجه نشود از برای او روزه بدارد باطلست روزه او مگر آنکه
جاهل یا ناسی بوده باشد و حکم آن ذکر خواهد شد انشاء الله تعالی مسئله چهارم
حکم کرده صحیح حکم شارع بصفان هست پس احتیاط نیست نیت قصد نمودن نیت تعیین
لیلة الله آنکه او خود منقول است در المقنع طوسی و علامه بلی ناچار است از

از دانستن آنکه آن وقت نذر است و دانستن سابق فعل از روی التفات شود
مسئله پنجم چون نیت باید مقارن و همراه عمل باشد واجب است آنکه نیت روزه هم مقارن
در زمان اول جزئی از روزه که متحقق است بطلوع اول جزئی از صبح صادق و همراه باشد
با او و چون ضبط این متعذر بود نیت بعامه مکلفین مباح گردانید خدا از برای
مکلفین نیت کردن روزه در شب را بجهت توسعه و آسانی پس هرگاه مکلف در شب عزم بر روزه
فعل روزه فردا داشته باشد صحیح است روزه او و نیت او متحقق شده و همچنین در وقت
طلوع صبح صادق که اول وقت روزه است در خواب باشد یا غافل از نیت یا آنکه
یا ساهی باشد و اما هرگاه فراموش کند در شب نیت داشتن روزه را و غافل باشد تا
نزد طلوع صبح صادق و فراموش کند نیت را تجدید میکند نیت را مابین طلوع صبح
صادق و زوال یعنی اول وقت ظهر و همچنین است حکم جاهل مسئله و هرگاه تجدید نموده
نیت را پیش از زوال پس اگر عمدا ترک نموده باشد باطل است روزه او و برای اوست
قضا و ظاهر وجوب کفاره است و اما اگر از روی فراموشی باشد پس ظاهر میشود از کلام
ابن جنید تجدید نیت بعد از زوال و این قول ضعیف است بلکه واجب است بر او قضا
آن روز مسئله ششم آنچه ذکر کردیم حکم روزه واجب بود اما روزه مستحب ظاهر آنست که
وقت او ممتد است تا پیش از غروب مسئله هفتم شرط نیست در نیت روزه از شب
استمرار حکم روزه چنانکه بعضی قائل شده اند که بعد از آنکه در شب نیت روزه نمود باید
اجتناب از مفطرات نماید بلکه جایز است آنکه نیت کند در شب و بکند بعد از نیت
فعلی که منافی روزه باشد تا پیش از صبح و فرقی نیست ما بین جماع و غیر آن مسئله هشتم کافیست
یک نیت در ابتدای ماه رمضان از تجدید نمودن در هر شب بجهت آنکه نیت عبادت
است و واقع شدن افطار در وسط آن قطع نمیکند نیت سابقه را و هم چنانکه اگر نیت
کند در اول شب پس بخوابد پیش از صبح یا مجامعت نماید بلکه مستحب است تعدد تجدید
نمودن نیت در هر شب احتیاطا بجهت خلاف و اظهر آنست که الحاق دارد نیت
مخصوص است بماه رمضان و نقلی نمی نماید بسوی غیر آن مثل نذر معین مسئله نهم
قضا

جایز

جایز نیست نیت وجوب در روزه یوم الشک بلکه نیت مستحب میکند بنابر آنکه یوم
الشک از ماه شعبانست پس اگر ظاهر شود بودن آن از ماه رمضان پس محسوبست
از روزه ماه رمضان و واجب نیست بر او قضای آن روز اما اگر نیت وجوب کند
در یوم الشک پس ظاهر شود که از ماه رمضان بوده پس روزه او فاسد است و مجزی
نیست از روزه ماه رمضان و نه از ماه شعبان موافق مشهور بخلاف شیخ طوسی و ابن ابی
عقیل و ابن جنید که مجزی میدانند مسئلهٔ هفتم سزاوار است که بدانند یوم الشک
مخصوص نیست بروز سیم از شعبان چنانکه گمان کرده اند بعضی بلکه مراد به یوم الشک
روزیست که احتمال شود در دیدن هلال شعبان بر وجهی که ثابت نشود دیدن هلال
پس بدرستیکه روز سیم بنابر احتمال دیدن ماه قبل از آن میباشد اول ماه رمضان
و بنابر احتمال ندیدن ماه میباشد از ماه شعبان یا احتمال شود در دیدن هلال ماه
رمضان و همچنین است اگر بدانند هلال ماه شعبان را لکن اتفاق افتد که ابر یا
غیر مانع از دیدن هلال باشد در شب سیم پس بدرستیکه در جمیع این صورتها
یوم الشک خواهد بود اما اگر هلال شعبان معلوم باشد و ادعا نکند کسی دیدن
در شب سیم و مانعی از دیدن هم نباشد پس آن روز از شعبانست یقیناً و یوم الشک نیست
چنانکه وارد شده است از ائمه اطهار صلوات الله علیهم اجمعین و کراهت هست نیت در روزه
این روز بلکه در هوا ابر و غیم چنانکه از شیخ مفید ره منقول است قول بکراهت
مسئلهٔ یازدهم ملحق بماه رمضان میشود در اکتفاء بروزه به نیت مستحب هرگاه ظاهر شود
بودن یوم الشک از ماه رمضان هر واجب معینی که نیت استحباب بجا آورده باشد یا
فلان سنه تا آنکه آن روز نیست که روزه بر او واجب بود لیکن نبوده نقص و باطل بودن
نیابت بخلاف بعضی از فقها که گفته اند مسئلهٔ دوازدهم واجب است
جزم کردن به نیت پس اگر باقی ماند در تردد تا زوال باطل میشود روزه واجب
و تا مغرب روزه مستحب مسئلهٔ سیزدهم اگر صبح کند در یوم الشک به نیت افطار
پس ظاهر شود که از ماه رمضان بوده پس اگر چیزی که مفطر باشد تناول ننموده باشد

میکند نیت روزه را میانه صبح و زوال و عزم بیت اول را و اگر زوال شود و تجدید نیت ننموده را
امساک میکند از تناول مفطر و قضا میکند روزه این روز را و باید دانست غرض آنکه دانست که وجوب بوده امساک بلا نزاع
آن مردی از ماه رمضانست نه از جهت روزه است لیکن حرام بودن خوردن و آشامیدن
است در آن روز تا تغیر عذر را عذر بعلت منصوص مسئله چهارم واجب است عزم بر غسل اگر کسیکه
جنب شود در شب بنا بر قول آنکسیکه واجب میداند که روزه دار در اول جزء از روز
باید پاک باشد پس اگر عزم نکند غسل تا طلوع صبح صادق تمام است روزه او بنا بر اصح
و هم چنین در خواب باشد و نشد تا طلوع صبح و واجب است بر او کفاره بنا بر تفصیلی که خواهد
آمد انشاء الله مسئله یازدهم اگر نیت کند مسافری که واجب است بر او افطار در
ماه رمضان روزه که صحیح است و اتفاق ساقط شود روزه صحیح نیست بنا بر اصح و بعضی
گفته اند صحیح است لیکن وجود مقتضی و نبودن مانع و ظواهر اخبار رد میکند آنرا و بنای
احکام بر مجازات عقلیه درست نیست مسئله شانزدهم اگر نیت افطار کند در روزی
از ماه رمضان پس تجدید نماید نیت روزه پیش از زوال پس مشهور باطل بودن
روزه است و محقق ثانی قائل بصحت روزه شده و اقوی و احوط قول مشهور است و هم
چنین اگر نیت افطار نماید در اثنای روز پس تجدید نماید نیت روزه پس مشهور صحت
روزه او است و ابو الصلاح و علامه رحمه الله قائل بفساد صوم شده اند و تردد مصنف در مسئله
نظر است و احتیاط در سلامت است مسئله هفدهم نیت صبی ممیز صحیح است و روزه
او شرعی است و هم چنین هم عبادتهای او شرعیست باین معنی که مستحبست بوی
امر شارع و مستحق است بر آن ثواب را و تمرینی نیست که لیکن عادت داده باشد
آنکه عبادت او از باب خطاب وضعی باشد و حضرت صادق علیه السلام فرمود
هرگاه برسد پسر به نه سال کامل امر او دنبال در چهارده سال شود واجب است بر او
لیکن واجب است مستحق شوند تا خواه علم شود یا نشود و نوشته میشود بر او گناه
و نوشته میشود از برای او حسنات و جایز است مر او را هر تصرفی در مال خود و مفعع
بر این مسئله میشود آنکه پس از اطفال اگر بالغ شود واجب نیست لیکن نیت را

در

و در روزه هر که مسبوق به نیت باشد و نه اعاده وضو و نماز اگر بالغ شود پیش از بیرون
رفتن وقت لحجة آنکه عبادت او شرعی است و نیت وجوب ننماید بوضوی خود
و نماز خود و روزه خود و اگر مفطر کند که از او بیرون بیاید هر گاه جماعت نماید
واجب نیست بر او طلب ظهور حال مسئله هجدهم اگر گناه دارد غیری او را از چیزها که
واجب است اما انشا از آنها بر او اگر نیت روزه نماید یعنی بازداشتن خود از مفطرات مسئله
اگر رها گذارد او را آن غیر که نگاه داشته تناول ننماید از مفطرات چیز برای قصد روزه
بوده صحیح است روزه او بدل الآن واجب است بر او قضا مسئله هجدهم اگر نیت کند روزه غیر ماه
رمضان را در ماه رمضان واجب یا مستحب پس اگر جاهل باشند که این ماه رمضان است یا آنرا
محقق نشود بوده بجز آنکه از ماه رمضان خواه حصول علم بعد از روزه باشد یا در اثنای
روزه باشد بدل نماید بسوی آن را تا باد انسبی در آن اشکال است و اقرب
فساد است لحجة آنکه اعمال بنیات است مسئله بیستم واجب است روزه بر کافر و صحیح نیست
از آن لحجة امتناع نیت قربت از او و اما هرگاه کافر است پس هرگاه که مسلمان شد ساقط
میشود قضا لحجة تفضل و عنایت لهذا بسبب خلاف و واجب است بر مرتد و صحیح نیست از او
و قضا میکند بعد از برگشتن باسلام فصل دویم در اول و شرب است و در آن مسائلی
خلافات مسئله اول واجب است امساک از خوردن و آشامیدن خواه معتاد باشد
یا غیر معتاد و خلاف نموده اند ابن جنید و سید مرتضی ره و سید مرتضی نیز رجوع
از موافقت ابن جنید نموده ادعای اجماع بر ... نموده پس باقی نماند قول ابن جنید در
مقابل اجماع سابق و لاحق و بدانکه فاسد میکند خوردن و آشامیدن روزه را هرگاه
برسد بحلق و آن بخیر خود مهم است و اگر نرسد بحلق باطل نمینماید مسئله دویم باید
بدانند که خوردن و آشامیدن باطل میکند روزه را با علم و دانستن حکم شرعی و اما
جاهل بحکم شرعی پس قولهای فقها مختلف است در حکم او و واضح معذور نبودن او است
لحجة عام البلوی بودن حکم و واجب است بر او قضا بلکه کفاره بنابر اظهر و اما
هرگاه از روی فراموشی باشد پس چیزی بر او نیست و روزه او صحیح است مسئله

هرگاه افطار کند از روی اکراه یا اینکه بی اختیار طعام در حلق او داخل نمایند یا اکراه ملجی کنند
که قصد او بر طرف نماید یا اینکه او را بترسانند بر ترک افطار چنین یکه ضرر داشته
باشد و لحوق آن محتمل باشد روزه دار را قدرت بر ترسانند و بر فعل آنچه باعث ترسانیدن
گواهی داده فرضیا با اینکه خواهد کرد آن فعل را اگر افطار نکند افطار میکند و با ملک
روزه او باطل نمیشود و از شیخ طوسی نقل شده قول به بطلان در صورت ثانیه و آن احوط است و هر چند اقرب
و اظهر صحت است و واجب نیست کفاره اجماعا و هر جائی که افطار کند از برای تقیه و قضا
در نزد من اولی است و احوط مسئله چهارم واجب است اقتصار بر آنچه دفع شود به آن
ضرورت پس اگر زیاده بعمل آورد فاسد میشود روزه و واجب است بر او قضا و در وجوب
کفاره اشکالی است مسئله پنجم اگر گرسنه شود یا تشنه شود بحیثیکه بترسد از هلاکت
بر نفس خود و اقتصار نماید بر سد رمق فاسد نمیشود روزه اگر زیاد کند بر سد رمق
واجب است بر او قضا و کفاره و واجب است بر او تقلیل آنچه سد رمق میکند به ترک کردن
جماع و لقمها بنابر اظهر مسئله ششم اگر بخورد از روی فراموشی پس گمان کند که افطار
کرده پس عمدا بخورد پس بیشتر متاخرین بر این اند که بر او قضا است بلا کفاره
و دور نیست صحت این قول مسئله هفتم رسانیدن غبار بحلق عمدا فاسد کننده است
روزه است بنابر احوط و اظهر و قید نموده اند جمعی کثیر از اصحاب غبار را بغلیظ و جمعی دیگر
باطلاق حکم کرده اند و شک نیست که این احوط است هرگاه دشوار نباشد بر او
احتراز نمودن و ظاهر اولی بودن تفصیل است مسئله هشتم الحاق نموده اند جمعی از فقهای
ما دود غلیظ را بغبار غلیظ و نیافتم از برای ایشان در این الحاق دلیلی مرئی
نیست مر روزه دار را اگر دود هرگاه داخل حلق شود مسئله نهم جایز است چشیدن
طعام و از طعام خورانیدن بمرغ در حال اختیار هرگاه فرو برد از آن چیزی را عمدا
باطل است روزه مسئله دهم ضرر ندارد بر روزه دار سرمه کشیدن هر چند
طعم او را بیابد اگر بلغمی از حلق یا بینی بدهان آید و از آن سرمه چیزی دریابد
بلغم بیابد ضرر ندارد و مکروه است سرمه کشیدن هرگاه در آن صبر یا مشک

بوده

زنده باشد مسئله یازدهم ضرر ندارد مکیدن انگشتر از برای روزه دار و مکروهست
مکیدن مصطکی و خرما و شبیه آن هرگاه علم نبود برسیدن چیزی بسوی حلقش مسئله دوازدهم
اگر داخل شود در حلق او مگسی لازم نمیشود او را چیزی چنانکه فرمود امیر المؤمنین علیه السلام
مسئله سیزدهم اگر روغن بمالد بدنرا بر دهن ضرر نمیرساند بروزه هر چند بداند که بدن
او آن روغن را آشامیکند و در گوش چکانیدن ضرر نمیرساند مسئله چهاردهم جایز است
مسواک کند بچوب خشک و بچوب تر جایز است با کراهت مسئله پانزدهم مکروهست
خائیدن کندر و دخول آن هرگاه متغیر شود آب دهن بمزه آن و اجزاء از آن متحلل
نشود و فرو برد روزه دار آب دهن متغیر را و قول بحرام بودن ضعیفست و قول
بکراهت در جمع میانه اخبار است و قول بمتقل ثلاثه اعراض با آنکه دلیلی بر آن نای
نیست صلاحیت از برای تاسیس احکام شرعیه ندارد مسئله شانزدهم باقیمانده ها
های غذا اگر در وسط دندانها باشد اگر فرو برد در روز فاسد میکند روزه را
خواه از پیش بریدن آورده یا نه و این در وقتیست که عمداً فرو برد و اگر سهواً باشد
پس اگر تقصیری در خلال نمودن کرده باشد احوط وجوب قضاست و اگر تقصیر
نباشد چیزی بر او نیست مسئله هفدهم جایز است از برای روزه دار فرو بردن
آب دهن که در دهن باشد اما اگر بیرون آورد از دهن پس بدهن برد پس فرو
برد مشهور بطلان روزه است و اصح هم این است و خلاف بعض علما در این مسئله
پای اعتنا نمیشود و همچنین اگر فرو برد آب دهن غیر را باطل میشود روزه و اگر
بیرون آورد زبان خود را از دهن و بر او آب دهن باشد پس داخل کند زبانرا
در دهن و آب آنرا فرو برد پس ظاهر صحت روزه او است بنا بر اشکال مسئله
هیجدهم اگر فرو برد بلغم را اگر از سینه کنده میشود پس اگر جا داده نموده باشد از
مخرج حرف خاء با نقطه نباشد نمیشود روزه او و همچنین است حکم بلغم سر بنا بر اصح
و اما اگر جا داده کند از مخرج خاء و برسد بفضای دهن پس در آن چند قول
است اصح آن قولها آنکه مثل آب دهن است موافق قول محقق و علامه رحمهما

ملاحظه و غیر آن لیکن احوط ضبط ... واضح است نوزدهم اگر مضمضه بکند از برای
نماز و خلیفه دو داخل شود در حلق او بی اختیار روزه نمی شکند و اگر مضمضه از برای نافله
باشد یا از برای سرد شدن یا عبث پس ظاهر موجب قضاست و آن اظهر است و از نوبت
رضاب ... آب ثلاثة المحققین شیخ احمد بن زین الدین علیه فرموده مضمضه از
برای تریاق مضمضه که با مرطیب جایز لیکن احوط ملاوا باشد و مستحق دهن از برای
پاکیزه شدن از باقی ماندهای طعام یا لحیه لذله نجاسة مؤلف دام ظله العالی فرمایند
که دور نیست الحاق دهم صل مضافه در آن متوانی نمود مسئله بیستم اگر غسل ترتیبی
کند پس آب بحلق او رسد چیزی بر او نیست خواه غسل واجب باشد خواه مستحب مسئله
بیست و یکم هرگاه بربزد در داد مجروح بود بعضی گفته اند فاسد میشود روزه و بعضی
گفته اند فاسد نمیشود و آن اصح است دویم چنین اگر بر خود نیزه بزند و داخل در شکم
او شود لیکن احوط براءة مسئله بیست و دویم اگر صبح طلوع کند در دهن او طعامی باشد
می اندازد آنرا و اگر فرو برد باطل تحقق شدن صبح عمداً واجب است بر او قضا و کفاره
و اگر نگاه دارد در دهن تا محقق شود صبح فرو برد سهواً ظاهر نیست که بر او چیزی نیست
مسئله بیست و سیم هرگاه مضمضه کند روزه دار مکروه است که فرو برد آب دهن خود را
پیش از آنکه آب از دهن بیفکند سه مرتبه و مثل آنست کسیکه طعام ... دم بر از
دهن خود طعام ... بلکه ... کردن ... با باقی ... نمانده چیزی از آن
و اگر باقی مانده چیزی حرام است فرو بردن و واجب میشود بر او مثل آنچه ... میشود
بر کسیکه عمداً بخورد مسئله بیست و چهارم جایز است آنکه بمکد زبان زن خود را
باشد اگر جدا نشود از آب دهن زن چیزی که در دهن روزه دار پس اگر جدا شود
که بیاید از دهن پس اگر فرو برد عمداً در حال اختیار ... کفاره است مسئله بیست و پنجم
جایز است آنکه ببوسد روزه دار طفل را پس اگر از آب دهن طفل به دهن
روزه دار رود چیزی بر او نیست مگر آنکه فرو برد آنرا عمداً مسئله بیست و ششم
مکروه است از برای روزه دار سعوط یعنی دوا در دماغ بالا کشیدن بلی اگر سعوط

نماید

و اگر غسل ارتماسی کند ظاهر فساد روزه است چنانکه خواهد آمد انشاء الله ٤

پس

قضا

نماید و نرسد بحلق او و متکلم از چیزی بر او نیست بنابر اصح اظهر مسئله هشتم
بوئیدن بوی غلیظ افطار نمیکند روزه دار را و فاسد نمیکند روزه او را و قول بافساد
کردن ضعیفست و دلیل بر خلاف آن موجود بلی آنچه ظاهر است سزاوار است
اجتناب صایم از آن فصل سیم در جماع و آنچه ملحق باوست و آن چند مسئله است
مسئله اول جایز نیست از برای روزه دار جماع کردن در قبل زن در روز
باجماع مسلمین پس اگر بکند از روی علم و عمد و اختیار واجب است بر او قضا و کفاره
خواه انزال شود یا نه دوم حرام است بر روزه دار وطی در دبر زن بنابر مشهور
اصح و قول بخلاف ضعیفست سیم حرام است بر او وطی در دبر پسر و بهایم بنابر
اصح و اظهر بفحوای قول امیر المومنین علیه السلم ظاهر این است که فساد روزه تابع وجوب
غسل است و از دلیل جنابت است و جنابت سبب فساد روزه است چنانکه
مختار علامه و جمعی از فقهاست پس واجب است بر او قضا و کفاره بادخال حشفه
خواه انزال شود یا نه مسئله چهارم انزال منی از روی عمد و اختیار روزه را
فاسد میکند و موجب قضا و کفاره است باجماع علما خواه بوطی باشد یا بملاعبه
یا بالزاق پنجم فاسد میشود روزه بانکه وطی شود خواه در قبل باشد یا در دبر
در مرد یا زن هرگاه مطاوعت نماید پس واجب است بر او قضا و کفاره و هرگاه
از روی اکراه باشد بطوریکه مرتفع شود قصد او و اختیار او و میلان او پس چیزی
بر او نیست ششم اگر وطی کند در غیر قبل و دبر مثل مابین رانها یا بطن
زانوها یا سوراخ غیر قبل و دبر و انزال نشود پس باطل نمیشود روزه و چیزی
بر او نیست هفتم اگر نظر کند بشهوت یا بغیر شهوت و منی بیاید از او پس اگر
عادت او این بوده پس ظاهر فساد روزه است و بر او است قضا و کفاره خواه
نظر کند بچیزی که حلال است بر او یا حرام است نظر کردن و تفصیل شیخ طوسی
بوجوب قضا در ثانی و عدم وجوب در اول ضعیفست هشتم اگر تقبیل نماید
و انزال نشود یا معتاد نبوده باشد بانزال حرام است فعل او و چیزی بر او نیست

و اگر انزال شود بر او واجب است قضا و کفاره و با معتاد نبودن فعل او مکروه است و اگر
امناء بشود شیخ ما قدس سره فرموده دور نیست وجوب قضا بلکه کفاره و چنان است
که ایشان فرموده اند نهم اگر ملاعبه نماید از روی عمد زن خود را با معتاد بودن امناء
در نزد تقبیل یا ملاعبه فاسد نمیشود روزه او دهم اگر وطی کند خنثی مشکل
زنی را پس هر یک از آن دو را انزال شود روزه او باطل است و الا فاسد نمیشود
بجهة قطع نبودن بالتقاء ختانین مسئله یازدهم اگر وطی کند خنثی واضح خنثی مشکل را
در دبر او و وطی کند خنثی مشکل موطوئه زنی را فاسد میشود روزه واطی و موطوئه
در دبر مسئله دوازدهم وطی مرد بمثل وطی زن است در قبل یا در دبر و اگر ایلاج
نماید در فرج که قطع شده یا داخل نماید زن عضو قطع ذکری را که قطع شده در بطلان روزه
اشکال است سیزدهم وطی فاسد میکند روزه را خواه آلت رجولیت برهنه باشد
یا پیچیده شده باشد بخرقه و بعضی در ثانی توقف نموده و آن ضعیف است بجهة صدق وطی
و حصول التقاء ختانین چهاردهم اگر مساحقه نمایند دو زن پس هر دو را انزال شد یا
یا یکی از آن دو را انزال شود فاسد میشود روزه آنکه انزال نموده و چیزی نیست بر آنکه
انزال ننموده و همچنین است حکم مجبوب که از ذکر او مقدار حشفه باقی نمانده باشد
پانزدهم اگر بخوابد در روز ماه رمضان پس محتلم شود پس اگر عادت او این بوده باطل
میشود روزه او و الا چیزی بر او نیست و واجب است بر او مبادرت کردن بسوی غسل
و هر چند مستحب است و با معتاد بودن احوط آنست که خواب در روز بر او حرام است
پس اگر مفطر شود متحمل باید و اگر محتلم شود اشبه آنست که چیزی بر او نیست و قضا کردن
طریق احتیاط است شانزدهم اگر طلوع کند صبح بر روزه دار در حالتی که بجماع مشغول
باشد واجب است بر او نزع بقصد ترک جماع و اگر نزع را قصد نکند و قصد جماع کند
فاسد میشود روزه او و بر او است قضا و کفاره هفدهم جناب شیخ ما قدس سره
فرموده که علامه در تحریر فرموده که اگر مجامعت کند پیش از صبح و صبح طلوع کند و او
بجماع مشغول باشد پس اگر بر وقت اراده جماع عالم است که وقت تنگ است

پس

پس بر او معلوم شد تنگی وقت در حین جماع نزع میکند و روزه را تمام میکند از غیر آنکه
حرکت کند از برای جماع و واجب نیست بر او غسل و قضا واجب است بر او اگر ترک مراعات
نموده و اگر نزع کند به نیت مجامعت باطل میشود روزه او و واجب است بر او کفاره
و اگر مراعات کند صبح را و گمان نکند نزدیک بودن صبح را پس مجامعت نماید پس نزع نماید
با اول طلوع صبح باطل نمیشود روزه او تمام شد کلام علامه و کلام او صریح است مترجم
گوید که جناب شیخ قدس سره را در نقل این کلام غرضی و تعریضی است که بجهت ضعفه
ترجمه آنرا متعرض نشدم هر که خواهد باصل اصیل جلیل الفائده رجوع نماید مسئله هجدهم
اگر خواب کند در شب و بداند از عادت خود که بیدار نمیشود پیش از صبح و بداند که
هرگاه بخوابد محتلم میشود و ممکن باشد او را عزم بر بیدار شدن پیش از صبح نزد تنگی
در وقتیکه ممکن باشد او را که اگر محتلم شود غسل کند در آن وقت پیش از صبح
از علماء بر آنند که لازم نمیشود او را چیزی و روزه او درست است و در آن اشکال است مگر آنکه
امکان عزم بر بیدار شدن از اموری باشد که واقع شود از او نه محض امکان مسئله نوزدهم
اگر اکراه کند زوج زوجه را به مجامعت یا بعکس متحمل میشود اکراه کننده کفاره آنرا
که اکراه کرده و تعزیر او را و حد او را که نصف حد زانی است و آن بیست و پنج تازیانه
است و چیزی نیست بر اکراه شده و اگر هر یک اطاعت دیگری نماید پس بر هر یکی
قضا و کفاره واجب است و تقسیم میشود حد میان ایشان مساوی و بر هر یکی بیست و پنج
تازیانه زده میشود و اگر اجنبی یا اجنبیه یا بعضی دیگری را اکراه کند بر مجامعت در
تحمل کفاره نظر است لیکن علامه نقل داده لوطیه ممنوع است مسئله بیستم اگر وطی کند نائم
پس چیزی بر او لازم نیست و متحمل کفاره از آن نمیشود لیکن اصل برائت ذمه
گردیده مانع و لغو آن از کسانیکه واجب است بر ایشان افطار نظر است و نزدیک
باشد که بیاید فصل چهارم در بیان چیزهای که واجب است امساک از آن در
آن چند مسئله است اول ارتماس در میان آب است و در آن چند امر است اول
اختلاف نموده اند علماء در مانعیت ارتماس بر چهار قول اول قول بیطلان روزه

و وجوب قضا و کفاره دوم قول بتحریم خاصه با صحت روزه سیم قول بالجواز ارتماس
بالکراهت صاحب مدارک قول بوجوب قضا خاصه بدون کفاره و ظاهر از بین اقوال
و اقرب قول اول است مسئله دوم متحقق میشود ارتماس بفرو بردن همه سر در آب
خواه بتنهائی باشد یا با سایر جسد سیم متحقق میشود ارتماس بفرو بردن
همه سر در آب بیکدفعه باینکه جزو دیگر در آب همه سر را در یکحالت پس اگر اجزاء سر را
متعاقب در آب داخل نماید تا آب بجمیع سر برسد لیکن دفعه متعاقب جزء سر نوبت
بخلاف بعض متاخرین صاحب مدارک الملاذ نظر بکلام اصحاب اقتضا میکند که ضرر بصیام
روزه و لیکن متحیر در این حکم بنباشد و قول بفساد نکنند روزه متجه با ارتماس
ضعیف است چهارم اگر ارتماس کند از روی فراموشی صحیح است روزه او و اگر جاهل
باشد حکم مبنی بمعذور بودن جاهل است و این چند قول است سیم اظهر قول بتفصیل
است و آن معذور بودن در مسائل نادرة الوقوع است و معذور نبودن در مسائل
عام البلوی و این تفصیل خوبست و بنا بر این ظاهر است که حکم ارتماس از آنها
مسائل عام البلوی باشد پس حکم او حکم عامد است و بر او قضا و کفاره واجب است
ششم شهید ثانی گفته است اگر ارتماس کند در غسل مشروع پس آن غسل فاسد است
بجهة نهی از بعض اجزاء که مقتضی فساد است و صاحب ۲ انرا نیکو شمرده و بنا بر احتمال مدارک ره
مؤلف دام ظله العالی کو بلکه شک نیست که آنچه شهید ذکر کرده است مضبوط است
و لکن در تعمیم آن نظر است بجهة آنکه جاری است بر قاعده مقرره در نزد ایشان است
و مراد در آن نظریست که در تعلیق واضح نمودیم هفتم اگر ارتماس کند از روی
فراموشی صحیح است غسل او بجهة آنکه نهی متوجه او نیست هشتم هرگاه داخل کند جمیع صحیح م
منفذهای سر را در آب و فرو نبرد آب جمیع اجزاء سر را چیزی بر او نیست در روزه
او صحیح است مسئله دوم در حقنه است و کلام اصحاب در آن مختلف است و اقوال
بر چند قول است اول قول شیخ مفید و غیر او است که حقنه فاسد میکند روزه
را و قضا است خاصه بدون کفاره سیم عملاً در روغن است بر خلاف است م

دبرهول

و بر رسول و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم فاسد کننده روزه است بنابر اظهر و قضا
کردن آن وقتی است که قائل آن معتقد دروغ بودن آن کلام صحیح باشد و اگر از
روی خطا یا نسیان یا جهالت بگوید چیزی بر او نیست و اگر علماً بدروغ گوید پس ظاهر شود
صدق او پس آن دروغ نیست اوجه آن فسادست چهارم عمداً باقی ماندن بر جنابت
تا صبح بدون ضرورت فاسد میکند روزه را بنابر اظهر و باعث وجوب قضا و کفاره
است و این مسئله را در بعضی عبادات چند امر است اول آیا مختص است این حکم بماه رمضان و قضای
آن بجهة تفصیل روایات باین دو مذکور بودن غیر آنها یا شامل است غیر این دو را
چنانکه معلوم میشود از تعمیم کلام اصحاب جناب شیخ استاد ما قدس سره در زکیه فرموده
که ارجح در نزد من اختصاص است بر جهت سکوت شارع از ما سوی و سکوت او از روی
غفلت نیست و لهذا اعتبار تعمیم نیست مؤلف عفا الله عنه السامی فرماید که این ترجیح بسیار
و پسندیده است دویم هرگاه حایض از حیض یا نفسا از نفاس پیش از صبح پاک شد آیا واجب است بر او
غسل کردن اظهر وجوب است و بعضی گفته اند واجب نیست و آن قول ضعیف است سیم
ظاهر وجوب اغسال مستحاضه است در صحت روزه از اغسال چهارم تحقیق داده
اند بعضی این اغسال را بان غسلهای که در روز واقع میشود مثل غسل مستحاضه از
برای نماز صبح و غسل مستحاضه کثیره از برای صبح و از برای ظهر و حکم کرده بانکه صحت روزه
موقوف نیست بر غسل نماز مغرب بعد از روز و بعضی اعتبار کرده اند جمیع اعمال مستحاضه را
از وضو و تغییر قطنه و تطهیر موضع و اغسال سابقه و لاحقه و شاید اولی است و احوط
ثانی پنجم هرگاه متعذر باشد غسل بر جنب و حایض هرگاه پاک شوند و بر مستحاضه
بعذرهای معتبره در شرع واجب است تیمم بجهة آنکه طهارت ترابی قایم مقام طهارت مائی است
در جمیع موارد و بعضی واجب ندانسته اند ششم آیا واجب است بقاء بر تیمم تا طلوع صبح بجهة
آنکه تیمم رفع مانع نمیکند و رفع منع میکند پس اگر باطل شود تیمم بخواب یا بغیر آن منع بر
میگردد بجهة آنکه مانع موجود است بخلاف غسل که رفع مانع میکند یا آنکه بقاء بر
تیمم واجب نیست اقرب اول است بجهة وجود سببیه منتفی وجود مسببیه چنین

فرموده شیخ ما قدس الله روحه و آن نیکو مذهبی است هفتم اگر جنب شود با احتمال بیدار شدن
پس بخوابد تا طلوع صبح و عزم بر غسل نکرده داشته باشد باطلست روزه و وجوب
بر او قضا و کفاره هشتم اگر جنب با احتمال شود و عزم بر غسل نداشته باشد پس اگر ساهی
از عزم بوده باشد پس چیزی بر او نیست و اگر عزم بر ترک داشته باشد مثل ما تقدم
است نهم اگر بخوابد بنیت غسل پیش از طلوع صبح و بیدار شود تا طلوع صبح صحیح است
روزه او دهم اگر بیدار شود بعد از خواب پس بخوابد بنیت آنکه پیش از طلوع صبح
بیدار خواهد شد و غسل خواهد کرد پس بیدار نشود تا طلوع صبح بر اوست قضای
آن روز یازدهم اگر بیدار شود از خواب دویم پس بخوابد پیش از غسل کردن بنیت
غسل قبل از فجر بیدار نشود تا طلوع فجر پس بنا بر مشهور بر او قضا و کفاره است بدانکه
آنچه ذکر کردیم از احکام غسل جنابت مخصوص بروزه ماه رمضان و قضای آنست
بنا بر اقوی و اما ما فلجواز بقاء بر جنابت در آن تعلیق است سیزدهم اگر عمدا جنب
شود در شب با علم بتعذر غسل پس اگر جهت ضرورت بوده و خوف ضرری بر نفس
خود داشته که علاقه متحمل آن نتواند شد از شدت سرما جایز است و تیمم
میکند بنا بر قول آنکه تیمم را قائم مقام غسل میدانند چنانکه مختار ما است و باقی میماند
بر تیمم تا طلوع صبح پس اگر تیمم را شکست باز تیمم میکند و اگر جهت احتیاج و ضرورت
نبوده در آن تردد و اشکال است چهاردهم قی کردن عمدا اختلاف کرده اند اصحاب
در حکم آن پس اکثر بر آنند که موجب قضای تنهاست و ابن ادریس موجب
هیچ یک نمیداند مگر آنکه حرام میداند و بعضی او را موجب قضا و کفاره میدانند و
قول مشهور صوابست فصل پنجم در چیزهائیکه مستحب است که روزه دار از آن اجتناب
نماید و آن چند امرست اول مکروهست روزه دار را مباشرت زنان ببوسیدن
و لمس و ملاعبه اکثر اصحاب حکم بالاطلاق نموده اند و جماعتی تخصیص داده اند بکراهت
بکسی که حرکت دهد اینها شهوت او را اما در باره شیخ کبیر که مالک عقل خود است
بوسیدن کراهت ندارد بلکه هر کسی که حرکت ندهد بوسه شهوت او را و این حکم دارد

و ذکر

وذکر شیخ کبیر لجنه آنست که این امر در باره او غالب الوقوع است دویم ملاعبه میکند
روزه را و اگر شخصی گوید با زوجه خود یا ملاعبه نماید پس جنب از او بیاید چیزی
بر او نیست اما اگر تکلم نماید و منی از او بیاید بنای حکم بر معتاد و غیر معتاد است
چنانکه گذشت سیم در چشم کشیدن سرمه که در آن مشک است یا صبر یا مثل آن که
میل بسوی حلق چنانکه گذشت چهارم سعوط است یعنی بینی بالا کشیدن و اگر
تعدی نماید بحلق چنانکه گذشت پنجم سواک کردن بچوب تر و بعضی جایز دانسته اند
بلی چند کراهتی دارد اول اتری است ششم بیرون آوردن فضول از بدن که موجب ضعف
شود بفصد یا حجامت و دلیل نمیکند روزه را و اگر موجب ضعف شود ضرر ندارد
هفتم داخل شدن بحمام اگر ترسد از ضعف و تشنگی و الا ضرر ندارد هشتم بوئیدن
کلها خصوصا نرگس و بوئیدن مشک نهم حقنه کردن بجامد و صحیح آنست که مفطر
نیست دهم تر کردن جامه بر بدن بر بدن جناب شیخ ملاعلم سلمه الله فرموده
اگر تر کند جامه را پس بپوشد مکروه نیست مؤلف سلمه الله بطول بقائه فرماید الحمد
دانسته شدم در این باب روایت عبدالله ابن سنان است گفت شنیدم از حضرت
صادق علیه السلام که منع فرمود مرد را که جامه خود را در حال آنکه آن جامه تر باشد در تن
دار باشی مگر آنکه بفشاری آن جامه را و همچنین شیخ رطوبتی است که بدان
باقی میماند یازدهم نشستن زن در آب و مشهور کراهت است و ابو الصلاح قائل
بفساد روزه شده هرگاه زن تا کمر در آب نشیند و شکی نیست که آن احوط است
و الحاق نموده است شیخ معظم شهید رحمه الله بزن خنثی و خصی ممسوح را لجنه ما و آب
اثانه بازن در علت و در آن نظر است دوازدهم شعر خواندن است و اکثر این را
در مکروهات روزه ذکر نموده اند و در روایات معتبره دلالت دارد بر دانستن است
از این حکم شعری که در مرثیه ائمه علیهم السلام باشد که خواندن آن جایز است بلکه مستحب است
در همه اوقات شیخ طبرسی از خلف بن حماد روایت کرده است که گفتم بجناب امام
رضا علیه السلام که اصحاب روایت میکنند از پدران بزرگوار تو که شعر خواندن

در شب جمعه و در روز جمعه و در ماه رمضان و در شب مکه ده هست دعن قتلد کرده ام که صد مرتبه
بگویم از برای ابا الحسن یعنی امام موسی بن جعفر علیهما السلام و این ثواب عظیم است پس فرمود
حضرت که صد مرتبه بگو از برای ابوالحسن در شبهای جمعه و در شبهای رمضان و در سایر
ایام پس بدرستیکه حق عز و جل مکافات میکند ترا یعنی بامثال ان تفضل خود دوم چیزی
هرگاه مردی دعای بر خواند شود که اجر زاید میشود سیوم مجادله و منازعه و بلند آن
کردن چنانکه در حدیث سابق گذشت چهارم دروغ گفتن چه آن حرام است در هر
حال و از برای روزه دار مشکلتر است عقابش و مکروهست بسیار شعر گفتن مگر
بذکر خدا فصل ششم در آنچه مترتب میشود بر روزه دار از احکام هرگاه یکی از مفطرات
را بعمل آورد بدانکه مفطرات بر دو قسم است قسمی موجب قضای تنها میشود و قسمی موجب قضا و کفاره قضا
میشود و تفصیل این کلام در دو مطلب است مطلب اول در آنچه موجب قضای تنها میشود
و آن چند امر است اول آنکه حقنه بمایع موجب قضای تنهاست بلکه کفاره وفاقا للمفید
بخلاف شیخ طوسی و ابن ادریس که حکم بتحریم نموده اند و موجب قضا و کفاره هیچ یک
ندانسته اند و سید مرتضی از برای روزه دار حقنه بمایع را مکروه دانسته است دوم
ارتماس و اقرب آنست که موجب قضای تنها میشود و هر چند احوط آنست که گذشت
از ایجاب قضا و کفاره سیم فعل مفطر بعمل آوردن قبل از مراعات صبح با قدرت بر
مراعات چهارم افطار کردن باعتماد بر قول کسیکه خبر دهد که صبح طالع نشده با قدرت
بر مراعات و حال آنکه صبح طالع شده بود پنجم ترک عمل بقول آنکه خبر دهد که صبح طلوع کرده
و خوردن بجهة مظنه دروغ دانستن مخبر ششم افطار کردن باعتماد بقول آنکه خبر
دهد بدخول شب پس ظاهر شود فساد او هفتم افطار کردن بجهة ظلمت موهم دخول
شب پس ظاهر شود خلاف آن هشتم عمدا قی کردن مشهور آنست که موجب قضای تنهاست
و این قول شیخ است و ابن ادریس و سید مرتضی موجب قضا و کفاره هیچ یک نمیدانند
سوای گناه و جماعتی موجب قضای و کفاره هر دو را دانسته اند و اگر قی غلبه کند و بر گردد
از آن بجوف او باختیار واجب است بر او قضا و کفاره نهم داخل کردن آب در دهن

بجهة

بینی سر دهند یا لجه مضمضه وضوی مستحب یا عبث و فرو برند آن آب سهوا موجب قضای
تنها است و اگر مضمضه از برای وضوی واجب باشد چیزی بر او نیست دوم عود کردن جنب
جنب بخواب دفعه دویم تا طلوع صبح با نیت غسل پیش از صبح موجب قضا فقط تنها است
چنانکه گذشت یازدهم کسیکه نظر کند بسوی کسیکه حرام است نظر کردن به او و منی از او
بیاید و معتاد نباشد بر او نیست قضا بنا بر اقوی بخلاف آنکه اگر نظر کردن بشهوت باشد و نظر ع
بر او حلال باشد پس چیزی بر او نیست و گذشت مذهب مختار رها که عبارت از این
است که چیزی بر او نیست نه قضا و نه کفاره دوازدهم کسیکه چیزی تناول نماید
پس گمان کند که روزه او فاسد شده بر عمد افطار نماید اظهر آنست که بر او است قضا
هم بلکه کفاره مطلب دویم در چیزهایکه موجب قضا و کفاره هر دو میشود و در آن چند:
مسئله است مسئله اول صحیح مشهور میان اصحاب آنست که واجب میشود کفاره در روزه
ماه رمضان و قضای آن بعد از زوال با فساد و اما نذر معین در روزه اعتکاف
هر گاه واجب باشد و آنچه سوای اینها است مثل روزه کفارات و نذر غیر معین پس واجب
نمیشود کفاره در آنها با فساد کردن روزه و خلاف ابن ابی عقیل بنفی کفاره در روزه ماه
رمضان با قضای آن چنانکه از او نقل کرده اند ضعیف است و الحاق بسوی آنها
نیست دویم واجب است قضا و کفاره بخوردن و آشامیدن معتاد و غیر معتاد و جماع
کردن تا غیبت حشفه در قبل زن و در دبر او و در دبر غلام بنا بر اظهر اقوی و در قبل
بهیمه و در دبر آن بنا بر آنچه احوط و عمدا باقی ماندن بر جنابت تا طلوع صبح بعضی گفته اند
نوم چنین است اگر بخوابد و نیت غسل نداشته باشد مؤلف دام مجده فرماید اگر ساهی
باشد چیزی بر او نیست و اگر عزم بر ترک غسل داشته باشد قضا و کفاره بر او
واجب است چنانکه گذشت و بخواب سیم عمدا تا طلوع صبح و با استمنا و انزال منی بهر نحو
بوده باشد از روی عمد و اختیار و برسانیدن غبار بسوی حلق و عمدا و
دروغ بستن بر خدا و رسول و ائمه طاهرین و حضرت فاطمه صدیقه علیهم السلام بنا بر احوط
و اولی چنانکه گذشت سیم اختلاف کرده اند اصحاب در کفاره ماه

رمضان پس مشهور تخییر است میان انواع ثلثه که عبارت است از آزاد کردن بنده یا روزه داشتن دو ماه
یا طعام دادن شصت مسکین و ابن ابی عقیل قائل بترتیب شده یعنی واجب است در کفاره
بنا بر مذهب او بنده آزاد کردن پس اگر عاجز باشد از آن واجب است دو ماه روزه داشتن
و اگر عاجز باشد از آن شصت مسکین طعام دادن و این قول ضعیف است چهارم هر که
افطار کند بر حرام پس بر او است سه کفاره و اگر افطار کند بر حلال پس بر او است
یک کفاره چنانکه شیخ صدوق در فقیه قائل بآن شده و اصح همین است بجهة صحیحه عبد السلم
هروی و طعن بر سند از عدم تتبع در احوال روات ناشی است پنجم آنچه میدهد
بهر فقیری هر گاه خواهد که تصدق کند یک مد است و آن ربع صاع است پس مقدار
کفاره پانزده صاع است ششم اگر عاجز شود از هر سه خصلت کفاره بعضی گفته اند
که هیجده روز روزه میدارد و بعضی گفته اند تصدق میکند بآنچه تواند و بعضی بترتیب
قائل شده اند یعنی اگر قدرت بر هیجده روز روزه داشتن نداشته باشد تصدق میکند
بآنچه بیابد یا روزه میدارد آنچه تواند و بعضی بتخییر قائل شده اند و آن اظهر و اقرب است
هفتم اگر عاجز شود از روزه و تصدق اصلا بعید نیست او را استغفار و توبه و آن
کفاره او است و اگر قادر شود بعد از استغفار بر کفاره دادن آیا واجب است بر او کفاره
دادن یا نه در آن اشکال است و کفاره دادن ارجح است بآنکه احوط است هشتم
آیا شرط است تتابع در هیجده روز روزه مثل دو ماه بجهة آنکه این بدل است از مشروط
یا نه بجهة اطلاق خبر یا امر بسکوت عما سکت الله و اصل عدم اقوی عدم وجوب تتابع است
نهم ظاهر اشتراط ایمان است در رقبه کفاره رمضان و غیر آن از کفارات که واجب است
در آن عتق رقبه بجهة آنچه آید در روایات دهم مجزی نیست قیمت در جمیع انواع
کفاره بجهة اشتغال ذمه یازدهم اگر تبرع نماید کسی بکفاره از جانب زنده که بر او کفاره
واجب است پس بعضی مجزی میدانند خواه روزه باشد آن کفاره یا غیر آن و بعضی در
غیر روزه مجزی دانسته اند و بعضی مطلقا غیر مجزی میدانند و آن اقرب است بجهة
عدم نص و تعلق تکلیف و خطاب بزنده بر او فشاد بفعل غیر بدل نمی آید و اما تبرع

از میت

از جهت شکی در جواز آن نیست   دوازدهم اگر بجا آورد چیزی را که موجب کفارهٔ است
پس وجوب روزه از او ساقط شود بسفری یا حیضی یا بیماری یا نحو اینها پس آیا ساقط
میشود کفاره از او یا نه شیخ طوسی و اکثر اصحاب سلام سقوط قائل شده اند و ادعای
اجماع فرموده محقق بر آن نموده و جمع سقوط را اختیار نموده اند و اقرب اول است خواه سقوط باختیار
باشد مثل سفر یا بغیر اختیار مثل مرض و حیض و علماء و جمعی که بتفصیل قائل شده اند
سیزدهم شکی نیست که کفاره مکرر میشود بتکرار موجبات اگر در دو روز باشد اما
اگر در یک روز باشد پس در آن اقوال منتشر است و مقتضای آنچه روایت کرده شیخ ابن
بابویه در رسالهٔ خود بسوی حضرت امام رضا علیه السلام و سؤال او از مردی که مواقعه
نماید زوجهٔ خود را در ماه رمضان بحلال یا بحرام در یک روز ده مرتبه حضرت فرمودند
ده کفاره بر او است از برای هر مرتبه یک کفاره پس اگر اکل و شرب نماید پس کفاره
او یکی است و این روایت معارضی ندارد و مقتضای آن تعدد کفاره است بتعدد
وطی و اما غیر وطی پس کفاره او یکی است هر چند متعدد باشد و جناب شیخ ما قدس سره
اختیار نموده کفارهٔ او یکی است قول صاحب مسالک را و آن اینست که اقوی مکرر شدن کفاره
است بمکرر شدن جماع و بتخلل تکفیر و با اختلاف نوع موجب اکل و شرب مختلف
متعدد میشود بتعدد لکن در اکل و جماع بعد کردن عدد آن از عرف و خالی از قوت نیست
این قول و شک نیست که احوط است   چهاردهم کسیکه اکراه کند زوجه خود را بر جماع
در ماه رمضان و هر دو روزه داشته باشند پس بر او دو کفاره است و پنجاه تازیانه
لکنه تعزیر بر او میزنند و واجب است بر او قضای روزه خود و اما روزه زوجه پس این
ظاهر اینست که فاسد نیست اگر اکراه او بجبر باشد که باقی نماند از برای زوجه
اختیاری و اما اگر اکراه بزدن باشد نه بجبر تا تمکین کند آن زن شوهر را
از نفس خود پس در آن دو قول است یکی وجوب قضا و دیگری عدم وجوب
و قول ثانی اشبه است و اول احوط   پانزدهم اگر اکراه کند زوجه زوج را
پس بر زوجه قضا و کفاره خودش واجب است خواه چیزی بر زوج نیست و قولی

هست بفساد روزه صبح زیرا که اگر شهوت او بنا شد نوط از برای او نخواهد بود
و فرقی نیست در زوجه میان دائمه و متعه و در الحاق کنیز بزوجه اشکال است ثالث عشر
اگر وطی کند زنی را که در خواب است فاسد میشود روزه مرد و بر او است قضا و کفاره
و چیزی بر زن نیست چهاردهم اگر وطی کند مجبوره زوجه خود را و آن زوجه روزه
داشته باشد پس اگر مطاوعت نماید او را لازم میشود او را کفاره و اگر اکراه کند او را
ساقط میشود کفاره زوجه بر آن سازد کفاره بر مطلق نیست و این قول اصح است پانزدهم
هرگاه وطی کند زوجه ترا و هر دو روزه داشته باشند پس مطاوعت نماید زوجه
روزه خود را فاسد میشود روزه هر دو و بر هر یک کفاره واجب است و تعزیر کرده
میشوند هر یک از آنها به بیست و پنج تازیانه و بر هر یک از آن دو نفر واجب است
قضای روزه آن روز شانزدهم اگر زنا کند با اجنبیه پس اگر مطاوعت نماید
اجنبیه او را پس بر هر یک از آنها قضا و کفاره واجب است و اگر اکراه کند او را بعضی
قائل شده اند که تحمل مینماید کفاره را از آن اجنبیه بطریق اولی و بعضی گفته اند
که متحمل نمیشود لحکم منع اولویت چنانکه محرم اگر صید کند لحظا بر او کفاره واجب است
و اگر عمدا صید نماید بر او کفاره واجب نمیشود و این قول اقرب است و محتمل اول
است و بنا بر احتیاط او را اشد کفاره واجب میشود بنا بر محتمل از وجوب کفاره
جمع از کسیکه بحرام افطار کند هفدهم کسیکه عمدا افطار نماید در ماه رمضان پس اگر حلال
داند افطار کردن را و اعتقاد حرام بودن افطار نداشته باشد پس او مرتد است
اگر از کسانی باشد که احکام اسلام باو رسیده باشد پس اگر مرتد فطری باشد
کشته میشود و توبه او قبول نمیشود و اگر مرتد ملی باشد توبه او قبول میشود و اگر
ابا نماید از توبه کردن کشته میشود هیجدهم اگر افطار کند در ماه رمضان از روی
علم و عمد و اختیار و محتمل بنا شد تعزیر کرده میشود به تعزیری که رای حاکم شرع
اقتضا نماید پس اگر عود نماید در مرتبه دویم تعزیر کرده میشود پس اگر عود نماید
در مرتبه سیم کشته میشود و بعضی گفته در مرتبه چهارم کشته میشود بیست دویم

آلجمه

آنچه گفتیم از کفارۀ سه مرتبه سیم یا در مرتبه چهارم در روزه نیست که امر او بحاکم شرع رجوع
باشد و او را تعزیر نموده باشد اما اگر نرسیده باشد امر او بحاکم آنچه واجبست بر او شرایع
تعزیر تنها اگرچه زیاده بر چهار مرتبه هم افطار نموده باشد بحث دویم واجبست
تتابع در دو ماه و متحقق میشود تتابع بهمگی یکماه از متوالی روزه دارد و یک روز از ماه
دویم و جایزست از برای او که فاصله کند باقی ماه را متوالی روزه ندارد
و در ماه اول اگر اخلال نماید بتتابع از سر میگیرد و همچنین اگر تمام ماه اول را
بتتابع روزه دارد و روز اول ماه از دویم را افطار نماید از سر میگیرد بحث سیم
اگر عاجز باشد از دو ماه روزه داشتن و قدرت بر یکماه داشته باشد [illegible]
آنست که منتقل میشود بهیجده روز زیرا که میسور ساقط نمیشود بمعسور بحث پنجم
جناب شیخ ما در نفحة الزکیة فرموده که عجز از تصدق آنست که زیاده از قوت
یکشبانه روز خود و عیال خود بقدر کفاره نداشته باشد و اگرچه کمتر از آن
داشته باشد بحث ششم اختلاف کرده اند در کفاره قضاء ماه رمضان و مشهور میان
فقها آنست که آن کفاره اطعام ده مسکین است پس اگر متمکن نبود روزه میدارد
سه روز و حکایت شده از ابن بابویه و ابن ادریس در یکی از دو قول او که
بر مفطر روزه قضاء ماه رمضان همانست که بر مفطر روزه ماه رمضان و قول مشهور اصح
منصورست بادله فصل هفتم در کسانیکه صحیح است روزه ایشان و آنکه صحیح نیست و
در آن چند مسئله است اول بلوغ شرط است در وجوب روزه پس واجب نیست بر صبی
خواه طاقت روزه داشته باشد یا نداشته باشد و بلوغ به چیز متحقق میشود یکی سن
و آن رسیدن بپانزده سال کامل است دویم روئیدن موی درشت است بر زهار
سیم احتلام است در اعتبار روئیدن موی ریش و شارب و حیض است در زن
متحقق میشود بلوغ بیکی از پنج چیز یکی سن است و آن رسیدن بنه سال تمام است
و اگرچه ملفق ساعت و دقایق باشد و دویم روئیدن موی درشت است
بر زهار سیم حیض است چهارم حمل است پنجم انفاس است و حمل و نفاس دلیل

و حمل و نفاس دلیل اند بر سبقت بلوغ مسئله دویم مستحب است تمرین طفل بر روزه پیش
از بلوغ بعد از نه سال بقدری که طاقت داشته باشد پس تواند تا ظهر یا بعد از ظهر
روزه بدارد از برای آن وقتی پس هرگاه غالب شود بر او تشنگی و گرسنگی افطار میکند
و در اعتبار تمرین بعد از هفت سال وجهی است و گذشت که روزه صبی ممیز
شرعی است و نیت او صحیح است بخلاف ابو حنیفه که شرعی ندانسته اند و جمعی از اصحاب
متابعت او نموده اند سیم عقل شرط است در وجوب روزه و صحت آن پس صحیح نیست
روزه از مجنون اگر چه بفعل روزه از دیوانگی خلاصی تواند یافت و منع میشود
از مفطرات او تمرین کرده نمیشود بر روزه مثل طفل خواه نیت سبقت کرده باشد
از او یا نه و اگر جنون دوری باشد و افاقه حاصل شود از برای او در یکروز
تمام واجب است روزه او و الا فلا چهارم مغمی علیه خواه سبقت گرفته باشد از او نیت
یا نه هرگاه مستوعب باشد اگر متجدد شود در آخر جزئی از روز یا در بعضی از
سلف امد گفته اند بعضی که باطل میشود روزه آن روز و بعضی گفته اند صحیح است
و احتیاط طریق سلامت است و قضای بر مغمی علیه نیست پنجم بعضی گفته اند که سکر
مثل مغمی علیه است مگر در علم قضا ششم طهارت از حیض و نفاس شرط است در
صحت روزه پس اگر بیابد یکی از آن دو در آخر جزئی از روز باطل است روزه
آن روز و مستحب است از برای آن زن امساک اگر بعد از زوال بیابد و اگر امساک
کند یکی از حایض و نفسا نیت روزه نماید منعقد نمیشود و اگر حیض حاصل بعد از
باشد و بر او است قضا بعد از پاک شدن و اگر قطع شود خون آنها بعد از طلوع
صبح صادق باطل است روزه آن روز و واجب است قضا آن روز هفتم مستحاضه
اگر بکند آنچه بر او واجب است از غسلها صحیح است و حکم طاهره است و اگر نکند ظاهر این است که
حکم او حکم حایض است هشتم اسلام شرط است در صحت روزه نه در وجوب آن
و واجب است بر کافر و صحیح نیست از او بجهة فقدان شرطی که اسلام است و ساقط
میشود از او قضا هرگاه اسلام آورد بتفضلا نهم صحیح نیست روزه واجب از

مسافر

مسافری که لازم است او را تقصیر مگر در روزه چند که خواهد آمد بخلاف آنکه حکایت
شده از شیخ از جنوبی نموده روزه غیر ماه رمضان را از روزهای واجب در سفر و این
قول بغایت ضعیف است و روایات بر مذهب مختار دلالت دارد دهم استثناء میشود
از روزه واجب در سفر چند موضع اول کسیکه حکم او حکم مقیم است مثل کثیر السفر و مانند
در سفر دویم کسیکه نیت ده روز ماندن داشته باشد در غیر بلد خود یا بگذرد بمنزلی که
وطن نموده آنرا یا بمنزلی که در آن ملکی داشته باشد که شش ماه در آن وطن نموده باشد
یا کسیکه در تردد سی روز بماند یکجا و بس با جماعت بر او واجب است روزه هم بلکه
واجب است بر او اتمام نماز و خلافی نیست در این حکم دویم روزه داشتن سه روز
علاوه بدل قربانی اطلاق آیه و خصوص روایة صحیحه سیم روزه هجده روز از برای کسیکه
پیش از غروب از عرفات برگردد عمداً و عاجز باشد از فدا دادن که بدل شتر است چهارم
نذر معین از برای کسیکه شرط کرده در نذر خود که روزه دارد در سفر و در حضر
و این حکم اتفاقی است و مخالف در این ظاهر نیست مگر آنچه ظاهر میشود از کلام بعضی و این
ضعیف است و احوط آنست که این چنین نذری نکند یازدهم اگر کسی نذر کند
روز معینی را بس اتفاق اند که یکی از عیدین یا ایام تشریق از برای کسیکه در منی
باشد صحیح نیست روزه و واجب است بر او افطار و آیا واجب است بر او قضای آن روز هم
یا نه در آن دو قول است ظاهر از صحیح علی بن مهزیار وجوب است و شک نیست که
احوط اول است دویم بانکه این نذر منعقد نیست مردود است دوازدهم کسیکه
روز معینی را نذر کند و قید ننماید که اگرچه در سفر باشد هم روزه بدارد بلکه
نذر نماید مطلقا بس اتفاق اند که آن روز در سفر باشد روزه نمیدارد
آن روز منجر زیرا بخلاف سید مرتضی رحمه الله که روزه داشتن را واجب دانسته
سیزدهم جایز است روزه مستحبه سه روز در مدینه طیبه حاجت بدون خلاف و
کراهتی در آن نیست و اما روزه مستحب در سفر مطلقا بس در آن خلاف است و اظهر
در نزد من جواز است با کراهت یعنی نقص ثواب آن روزه چهاردهم جایز است

سفر کردن بعضی مباح در ماه رمضان در حال اختیار بلی مکروه است سفر کردن از اول
ماه تا بیست و سیم و بعد از آن مکروه نیست و بعضی گفته‌اند که حرام است سفر در حال
اختیار و آن ضعیف است یازدهم حد مسافتیکه در آن افطار میکند روزه دار
چهار فرسخ است از برای کسیکه اراده برگشتن داشته باشد و اگرچه در همان روز
و شب اراده نداشته باشد بخلاف مشهور و در روایات متظافرات باین مضمون آنست
که در همان شب در روز اراده برگشتن نداشته باشد جمع میکند قصر و اتمام در نماز و در
و قضای روزه دوازدهم (?) اگر بعد از ظهر رود از خانه از روزه نشکند و بعد از آن افطار نمیکند
بلکه روزه میدارد و قضا بر او واجب نیست و ابن ابی عقیل قضا را واجب دانسته و آن ضعیف است
سیزدهم جایز نیست از برای مسافر افطار کردن در حالیکه جایز است از برای او افطار
مگر بعد از آنکه برسد بجائیکه غایب شود دیوارهای شهر یا نشنود اذان شهر را
پس اگر افطار کند پیش از رسیدن باین مکان واجب است بر او قضا و کفاره بنا بر اصح اقوال
چهاردهم آیا جایز است مسافر را که مجامعت کند زوجه خود را در روز ماه رمضان
چنانکه جایز است خوردن و آشامیدن از برای آن مسافر باینکه شیخ طوسی ره بنا (?) قائل
شده که عبارت از عدم جواز است و مشهور جواز است با کراهت شدید مگر در اضطرار که
کراهت نیز ندارد و بهتر جمع میشود بین اخبار پانزدهم اگر افطار کند بعد از پنهان
شدن دیوارها و نشنیدن اذان پس در وجوب افطار و سقوط کفاره خلاف است
و این خلاف مبنی است بر اینکه آیا در وجوب افطار و سقوط کفاره معتبر است حصول
شرایط قصر در نماز یا اکتفا است باینکه در شب نیت سفر کردن داشته باشد یا اینکه
احتیاج بنیت در شب نیست بلکه کافیست بیرون رفتن از شهر پیش از زوال یا اینکه
احتیاج هیچ از اینها نیست بلکه کافی است او را از جمله مسافر شده چند پیش از غروب یکی
از آن ... جمعی از علماء قائل شده‌اند باینکه شرایط افطار شرایط
قصر صلوة است و شیخ مفید ره فرموده که اگر مسافر پیش از زوال بیرون رود واجب است
بر او افطار و قصر در نماز و بعد از زوال واجب است قصر در صلوة و اتمام در روزه
و شیخ

۱

و شیخ طوسی ره اعتبار نموده در بیرون رفتن قبل از زوال نیت سفر داشتن در شب
پس اگر در شب نیت سفر نداشته باشد و بیرون رود از طلوع صبح صادق آن روز که
روزه میدارد و قضا بر او واجب نیست و اگر در شب نیت سفر داشته باشد و اتفاق
نیفتد بیرون رفتن مگر بعد از زوال پس بر اوست امساک و قضا و اقوی اول
قول مفید است هیجدهم مریض اگر ضرر برساند باو روزه داشتن روزه او صحیح نیست
بلا خلاف و اگر روزه بدارد مجزی نیست و قضا بر او واجبست و اگر ضرر برساند
باو روزه داشتن جایز نیست از برای او افطار کردن و فرقی نیست میان درد چشم
و درد دندان و تب و غیر اینها از ناخوشیها و مرجع در معرفت ضرر بودن انسانی
خودش و میماند دیگری که او را یقین در این امر باشد بعلم یا بتجربه تبیین حکم
تردد نموده است علامه ره در منتهی در باره صحیح که برخیزد از بیماری که نیت روزه
داشته که آیا جایز است از برای او افطار کردن یا نه و این تردد در مقام خود
نیست لیکن آنکه مرض موجب افطار نیست مگر بعد از آنکه خوف ضرر بر باد
آن یا خوانده پس اگر حاصل شود مظنه ضرر افطار میکند خواه مریض باشد و خواه
صحیح نوزدهم اگر صحیح شود از ناخوشی پیش از زوال و چیزی تناول ننموده باشد
واجبست بر او روزه و اگر بعد از زوال یا بعد از تناول صحیح شود مستحبست
از برای او امساک بیستم نائم اگر نیت روزه داشته باشد روزه او صحیح است
اگر چه مستمر شود خواب او در تمام اوقات به تحقق روزه که عبارت از امساک از
تمام مفطرات با نیت بعدم منافات روزه با خواب و قول ابن ادریس بانکه
نائم مکلف نیست روزه او شرعی نیست اجتهاد است در مقابل نص بیست
بیست و یکم نائم اگر نیت روزه نداشته باشد پس یا نیت روزه در اول ماه
برای همه ماه داشته باشد یا نه یا آنکه عزم بر افطار کردن داشته پیش از خواب پس اگر
در اول ماه نیت داشته و نیت افطار پیش از خواب نداشته روزه او صحیح است
و قضا بر او نیست و اگر نیت نداشته در اول ماه از برای روزه تمام ماه یا آنکه

داشته باشد

با آنکه نیت افطار کرده پیش از خواب داشته روزه او باطل است و قضا بر او لازمست
مگر آنکه پیش از زوال بیدار شود و تجدید نیت روزه نماید بیست و نهم مرضعه قلیلة
اللبن خواه مستاجره یا متبرعه هرگاه مظنه کند ضرر رسیدن بطفل را در بدل آنکه نفع آن
ضرر نمی نماید الا آنکه پس افطار میکند و فدیه میدهد بدل هر روزی یک مد طعام و قضا میکند
روزه را بیست و نهم [illegible] ملحق است حکم او حکم مرضعه است بیست و هشتم مرد پیر یا زن پیر
هم عمر بالاتر منفعته فدیه میدهند از هر روزی یک مد پس اگر طاقت بهم رسانند
قضا میکنند و الا قضا ساقط است بیست و هفتم کسیکه بالخوش عطش داشته باشد و مایوس
از صحت باشد هرگاه طاقت روزه نداشته باشد یا حرج داشته باشد از برای او ضرر داشته باشد
افطار میکند و فدیه میدهد از هر روزی یک مد طعام پس اگر طاقت بهم رساند قضا
میکند و الا فلا و اما آنکه امید صحت داشته باشد حکم او حکم مریض است و بعضی گفته اند
که حکم او حکم مایوس است و اول اشبه است بیست و ششم شیخ ما و استاد ما اعلی الله مقام
فرموده که اگر ترک نماید جنب غسل را عمداً تا طلوع صبح باطل است روزه او و قضا واجب
است بر او و قضای کفاره و اگر بیدار شود بعد از صبح و جنب باشد منعقد میشود روزه
او از غیر رمضان و نذر معین و منعقد نمیشود از قضای ماه رمضان و نه از نذر مطلق
و شیخ طوسی گفته است منعقد نمیشود روزه مستحب نیز و جمع آنست که منعقد میشود و مولف
دام ظله العالی فرمایند که مسئله چنانست که جناب شیخ ما قدس سره فرموده بلکه اگر
عالماً بر جنابت باقی بماند نیز روزه مستحب منعقد میشود سی ام مسافر هرگاه وارد شود
بر اهل خود پس اگر چیزی تناول نموده پیش از رسیدن بمکانی که حد ترخص است امساک میکند
تأدیباً و اگر تناول ننموده پس اگر پیش از زوال بحد ترخص رسید امساک میکند و تجدید
نیت میکند نیت روزه را و قضای این روز بر او نیست و اگر بعد از زوال
برسد مستحب است از برای او امساک و واجب است بر او قضا سی و یکم جایز نیست از
برای مهمان روزه مستحب اگر نهی کند او را صاحب خانه پس اگر روزه بدارد منعقد
نمیشود اما اگر نهی نکند و اذن هم ندهد او را پس مکروه است روزه او بدون اذن

ایام

صاحب

صاحب خانه یا حرام است ظاهر اخبار ثانی است و جماعتی بسوی اول رفته اند بدلیل
آنست که نهی ظاهر است در تحریم و صرف او بکراهت محتاج بدلیل است دوم جایز
نیست فرزند را روزه مستحب داشتن مگر باذن والدین سیم جایز نیست
بنده را روزه مستحب داشتن مگر باذن سیدش چهارم جایز نیست از برای زن
روزه مستحب داشتن مگر باذن شوهرش و بعضی گفته اند که خلافی نیست در موقوف
بودن روزه اش بر اذن شوهر بلکه شد در حکم ادعای اتفاق نموده و صحیح محمد بن
مسلم نیز که مانعی صریح است بر مطلب و آنچه در بعضی روایات وارد شده است که یا اس از روزه
زوجه بدون اذن زوج بعد از تسلیم معارضه مراد بپایان روزه واجب است
پنجم کسی را که بخوانند بسوی طعام او روزه مستحب داشته باشد مستحب است از برای او
افطار و افضل است که اعلام ننماید بروزه خود ششم کسیکه بر او روزه قضای
ماه رمضان باشد جایز نیست که روزه مستحب بدارد تا ادا کند آنچه در ذمه اوست
و ظاهر آنست که این حکم اتفاقی باشد و اگرچه در صلوة الخلاف است و خلاف سید
مرتضی در روزه مثل او هر چنین ضعیف است هفتم اگر نذر کند روزه دهر را
~~منعقد میشود نذر کند روزه دهر را~~ منعقد میشود نذر او و غیر روزه های عید یا ایامی که
حرام است روزه آن باب دویم در روزه واجبست و نظر در اقسام و شرایط
و متعلقات آنست و آن مشتمل است بر چند فصل است فصل اول در روزه [illegible]
صحیح است روزه آن و در آن چند مسئله است اول صحیح نیست روزه در
در شب و مشروع نیست و اگر نذر کند روزه شب را منفرد یا منضم بنهار
در ضمن نذر منعقد نمیشود منضم نماید بالملازمت روزه او اجماعا و ابتدای شب متحقق میشود
بذهاب حمره مشرقیه و ابتدای روز متحقق میشود بطلوع صبح صادق و آخر هر یک
ماقبل دیگری است دویم روزه وصال ممنوع است در شریعت ما و جایز نیست
کسی را که آن روزه را بدارد مگر پیغمبر ما صلی الله علیه و آله که از خواص آن جناب است
سیم صحیح نیست روزه عیدین و آن چه عید فطر است که اول شوال باشد

و عید اضحی و آن دهم ذی حجه است بعد از تحقق هلال و اگر نذر کند روزه یکی از این
دو روز را منعقد نمیشود و اگر نذر کند روز معین را مثل سه شنبه یا غیر آن از ایام پس
اتفاق افتد در یکی از این دو روز روزه نمیدارد و قضا میکند و سایر عیدها
حرام نیست روزه آنها بلکه مستحب است چهارم صحیح نیست روزه ایام تشریق از برای کسیکه
بمنی باشد و آن روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی حجه است و در غیر منی صحیح است روزه
آن بنذر یا عهد یا یمین یا استحباب یا غیر اینها بجهة آنکه ایام تشریق در غیر منی مثل
سایر ایام است پنجم روزه یوم الشک بنیت آنکه از ماه رمضان باشد حرام منهی عنه
و امر بروزه آن شده بنا بر آنکه از ماه شعبان باشد و اگر بنیت وجوب نماید باطل است
روزه ششم اگر نذر کند روزه روز معین را پس اتفاق افتد در یکی از این ایام
جایز نیست روزه آن و بعضی گفته اند اقرب عدم قضا است و اصح تفصیل است بانکه این
روز را اگر در عقد نذر قصد کرده حرام است روزه او و منعقد نیست و قضای
بر او نیست بجهة فساد اصل نذر و اگر قصد نکرده و قصد کرده روزی را که در هر ماه مکرر میشود
پس اتفاق آن روز یکی از این ایام حرام است روزه او بجهة نهی و واجب است قضای
اقدم
آن بجهة آنکه روزه واجب نذر شده با انعقاد نذر فصل دویم در آنچه متعلق هلال
است از ماه روزه در ثبوت هلال و غیر آن و در آن چند مسئله است اول که حق تعالی
فرموده فمن شهد منکم الشهر فلیصمه یعنی هر که ببیند از شما هلال ماه رمضان را
پس باید روزه بدارد آن ماه را پس واجب است بر هر که ببیند ماه را روزه
آن روز خواه منفرد باشد در دیدن یا بیشتر باشد خواه عادل باشد یا غیر
عادل خواه شهادت بدهد در نزد حاکم یا نه و مقبول شود شهادة او یا نه باجماع
امامیه چنانکه بعضی از علماء ادعای آن نموده دویم اگر ماه را نه بیند لیکن طلب نکرده
یا علم بعیب یا بعلت مرض یا غیر آنها اعتبار بشهادت شاهد و خلاف نیست در اعتبار
شهادت لکن خلاف شده در شهود است سید مرتضی و شیخ مفید رحمه الله گفته اند
قبول میشود شهادت دو عادل خواه هوا صاف باشد یا ابر باشد و شیخ طوسی
مرحوم

و شیخ طوسی شرط کرده که آن دو عادل از اهل بلد باشند با علت یا دو نفر از خارج
بلد بوده با عدم علت شهود پنجاه نفر از اهل بلد و خارج بلد و ابن جنید و ابن
ادریس با علت شهادة دو عادل را اعتبار کرده اند و با عدم پنجاه نفر در اصحا
نموده سلار قبول شهادت یک عادل را و موجب اختلاف اقوال اختلاف
اخبار است و اقوی و اصح و انسب و اشهر میان شیخ مفید و سید مرتضی است
از اعتبار دو شاهد عادل خواه صاف باشد یا غیم و ابر باشد خواه از اهل   عوام
بلد باشند یا از خارج سیم مقبول نیست در هلال ماه رمضان و غیر از ما   ان م
ماهها شهادت زنان نه در وقتی که منفرد باشند از مردان و نه در وقتیکه
منضم باشند با ایشان چهارم معتبر نیست در ثبوت هلال بدو شاهد در روزه
و فطر حکم کردن حاکم بلکه اگر دو عادل هلال را ببینند و شهادت در نزد حاکم   حاکم
ندهند واجب است بر هر که بشنود شهادت ایشان را و بفهمد عدالت ایشان را در روزه
داشتن یا افطار کردن پنجم اگر ثابت شود هلال در نزد حاکم و حکم بثبوت آن
نماید لیکن آیا واجب است بر مکلف عمل کردن بآنچه در نزد حاکم ثابت شده یا آنکه واجب
نیست بلکه اگر بر مکلف ثابت شود واجب است عمل والا فلا و دو مذهب ترجیح
اول است ششم آیا کافی است قول حاکم شرع تنهائی در ثبوت هلال یا نه
از ثبوت آن اشکال است و اکثر در آن کفایه است هفتم هرگاه دیده شود هلال در بلدی
واجب است بر جمیع مردم از اهل آن افق در بلادی که عرض آنها متساوی است روزه
داشتن خواه نزدیک باشند آن بلاد بیکدیگر یا دور بالجماع اما در آنهائی که مختلف
است عرض آنها پس آیا حکم آن حکم بلادی است که متقارب است در افق یا نه اشکال و خلاف
است در مسئله هشتم اگر صبح سی ام از ماه رمضان دو عادل شهادت دهند بدیدن
ماه در شب گذشته افطار میکنند و نماز عید میکنند اگر پیش از زوال باشد والا
نماز عید نمیکنند نهم اگر شهادت دهند دو عادل باول ماه پس سی روز روزه
داشتند لیکن دیده نشود هلال باز ما فی هو الازم است افطار کردن بجهة احتمال آنکه

احتمال آنکه هلال صاحب عالی مانع از دیدن مثله باشد دوم اگر شایع شود رؤیت هلال در
بلد شیوعی که افاده علم نماید واجب است افطار بر در و تنکه افاده ظن نماید چنانکه بعضی
اختیار نموده اند و بنا بر این سزاوار است قطع نظر از باب علم در جمیع موارد بر مجتهد
خبر دادن دو عادل خاصی و فرقی نیست میان مسلم و کافر و صغیر و کبیر و زن و مرد پانزدهم
اگر هوا ابر شود و دیده نشود هلال نه از بلد و نه از خارج بلد شمرده میشود سی روز
از شعبان سی روز تکمیل روزه میدارد و اگر ابر شود هوا و دیده نشود هلال شعبان
شمرده میشود سی روز روزه کامل حساب [illegible] شانزدهم مستحب است از برای مکلف
طلب دیدن هلال در شب سی ام از شعبان و از شهر رمضان بلکه از اول شعبان و شیخ ما اعلی
مقام در جمله ای فرموده که واجب است در شب سی ام شعبان و ماه رمضان قولی دام الله — کفایتست هم
ظله العالی معلوم باید که آنجناب شیخ فرموده اند لوحات است اقا نقیصی آن پس بعد از آن
نظرات سیزدهم ثابت نمیشود هلال بشهادت یکنفر و نه بشهادت زنان و نه منجم و نسب
و اعتماد بر جدول و رصد آسمان مخصوص است ماخوذ از سیر قمر هفدهم ثابت
نمیشود هلال بعدد و آن عبارت است از شمردن شعبان ناقص همیشه یعنی بیست و نه روز
و شمردن رمضان تمام سی روز همیشه چنانکه مشهور است میان اصحاب در شب هشتم — [illegible]
صدوق نبوی عمل باین عدد هجدهم اعتباری نیست در ثبوت هلال بغایب
هلال غایب شود در آن شب آن بعد از شفق بخلاف صدوق که گفته اگر قبل از شفق غایب شود از شب دوم
هلال شب اول ماه است و عمل نمیشود باین بر صورت غیم چنانکه شیخ طوسی هم اختیار آن نموده نوزدهم مشهور میان — [illegible] شفق هم
اصحاب آنست که اعتباری نیست بدیدن هلال قبل از زوال بخلاف سید مرتضی که
فرموده که اگر پیش از زوال هلال دیده شود پس آن هلال شب گذشته است و بعد
از زوال از شب آینده و محقق هم ترددی نموده و خالی از اشکال نیست و هرچند قول
مشهور اظهر است بیستم اعتباری نیست بتطوق یعنی ظهور هلال مانند دایره بخلاف
صدوق که آن را علامت دو شب گرفته است بیست و یکم اعتباری نیست بشماره پنج
روز از اول ماه از سال سابق و روزه داشتن روز پنجم چنانکه مشهور میان اصحاب
است

است بلکه ظاهر آنست که خلافی در این حکم نیست و اخبار بسیار در این باب وارد شده
معارض آنها اصرح و اوضح است از آنها با تأیید آنها بعمل اصحاب و نزد بعضی اکثر
ماهها مثل محبوس که ماهها را نداند ماه را اجتهاد میکند و عمل میکند بانچه غالب شود ظن او و اگر
هیچ ظنی از برای او حاصل نشود یک ماه را اختیار میکند و روزه میدارد پس هرگاه بر او
اشتباه باقی ماند کافی است او را و اگر ظاهر شد پس اگر آن ماهی که روزه داشته ماه
رمضان بوده یا مؤخر از ماه رمضان بوده کافی است او را نیز و اگر پیش از ماه رمضان
بوده واجب است بر او اعاده اگر در اثنای رمضان عالم شود یا قضا اگر بعد از تمام رمضان
عالم شود و اگر تحری نماید و روزه دارد ماهی را پس آیا واجب است بر او تفحص بعد از
روزه تا بری شود ذمه او یقیناً یا نه بجهة عدم تصریح اظهر ثانی است بجهة سکوت ائمه
علیهم السلام از تفصیل و اگر موافق آید بعضی از ایام صوم روزه او با ماه رمضان پس آن
بعضی که در ماه رمضان بوده اگر بعد از ماه رمضان واقع شده مجزیست و اگر قبل از ماه
رمضان واقع شده مجزی نیست و اگر روزه دار قبل از ماه رمضان روزه متحیر
بدارد پس در ماه رمضان واقع شود بعضی گفته اند که مجزیست او را و این خالی از قوت
نیست و بعضی مجزی ندانسته اند مسئله اگر افطار کند در یوم الشک پس ثابت شود
رؤیت هلال قضا میکند آن روزه را بعد از عید و اگر بینه قائم شود بر رؤیت هلال
و هلال شوال را دیده که بعد از بیست و هشت روزه قضا میکند بعد از عید یک روز را
بجهة احتمال اگر قائم شود بینه بر دو روز قضا میکند هر دو را مسئله وقت امساک
اول دخول وقت نماز صبح است پس تجنب میشوند روزه دار در وجوب ذالک و مفطر
میشوند به مقدمه ولکن وقت امساک اول طلوع فجر است که متفق است بلکه اصحاب
هم مشهور است و قول بعضی بر ترخیص ضعیف است و اگر مشتبه شود وقت افطار پس طلوع واجب است
کف از هر دو تا یقین بدخول وقت حاصل شود مسئله دیگر مستحب است دعا در نزد
رؤیت هلال با دعیه که وارد شده از ائمه و آن دعاها که در مستند در کتب دعا و بهتر از
همه دعای صحیفه است و صاحب دانسته ابن ابی عقیل این دعا را در رؤیت هلال الحمد لله

نودم

الذی خلقنی وخلقک وقدّر منازل لک وجعلک مواقیت للناس اللهم اهلّه
علینا اهلالا مبارکا اللهم ادخله علینا بالسلامة والاسلام والیقین والایمان
والبر والتقوی والتوفیق لما تحب وترضی وقول او ضعیف است بلی مستحب است بسبب
مستحبات تقدیم نماز برای قضا مگر آنکه نفس او منازعت کند باو واقبال از او سلب
نماید فصل سیم در روزه قضا و شرایط آن بود در آن چند مسئله است اول بلوغ در
حال فوت شدن روزه شرط است در وجوب قضا پس صبی قضا بر او واجب نیست و هر چند ممیّز
باشد باجماع دوم عقل شرط است در حال فوت دیوانه و مغمی علیه واجب نیست
قضای آنچه فوت شود از ایشان مگر دیوانگی که از ایشان حاصل شود از برای ایشان پس اگر در
اثنای روز ایشان را افاقه حاصل شود واجب نیست قضای آن روز سیم اسلام شرط است
در حال فوت پس واجب نیست قضا بر کافر اصلی آنچه در حال کفر فوت شده از او و اگر
مسلمان شود در اثنای ماه قضا نمیکند ایام ماه را که قبل از اسلام از او گذشته و نه روز را
که مسلمان شده مگر آنکه اسلام او پیش از طلوع صبح باشد و افطار کرده باشد و اما مرتد
قضا میکند آنچه را که فوت شده از او خواه مرتد فطری باشد یا ملّی چهارم یا صبی یا نه
او از مخالفین هر گاه مستبصر شوند واجب نیست بر ایشان قضای آنچه فوت شده از ایشان در حال
کفر ایشان مگر زکوة مگر آنکه اخلال کرده باشد بآنچه منافی مذهب ایشان است پس آنرا قضا
میکند چنانچه گذشت در نماز پنجم اگر مرتد شود بعد از نیت روزه
پس عود کند در اثنای روز پس که مرتد شده اصح آنست که روزه اش فاسد نیست و بعضی
فاسد دانسته اند و مسئله نزد من محل اشکال و تردد است ششم اگر زایل شود
عقل او بسکر بر او قضا واجب است آنچه از او فوت شده هفتم اگر در حلق سکران و
مغمی علیه دوای بریزند شیخ طوسی ره گفته است که او را لازم میشود قضا هر گاه افاقه حاصل
شود و این صحیح نیست هشتم شرایط قضا شرایط کفاره است با زیاده پس هر جا ما قضا
قضا ساقط میشود کفاره ساقط است و عکس نیست چنانکه گذشت در مواضعی که کفاره ساقط میشود
و قضا ثابت بود نهم کسیکه فراموش کند غسل جنابت را و تمام ماه بگذرد یا

ایامی

ایا یامی زیاده واجب است بر او قضای روزه ماه مضی و نماز آن و این قول ضعیف است
و در پس قائل شده بانکه قضای روزه بر او واجب نیست و این قول ضعیف است لیکن
روایات مسلمه مقبوله و ابن بابویه در فقیه گفته که در روایتی وارد شده که هر که
مجامعت کند در اول شب ماه رمضان پس فراموش کند غسل را تا بگذرد روز ماه
رمضان واجب است بر او که غسل کند و قضا کند نماز و روزه خود را مگر غسل جمعه را بجا
آورده باشد پس بدرستیکه او قضا میکند نماز و روزه را تا آن روز و روزه مابعد
آن را قضا نمیکند تمام شد روایت فقیه و نیست باکی بآن مگر آنکه احتیاط طریق
سلامت و نجات است در دنیا و آخرت پس سزاوار نیست ترک آن دهم
کسیکه فوت شود از او بعضی از ماه رمضان بجهت مرضی یا سفری پس اگر قبل از
صحت و طهر بمیرد قضای آن واجب نیست لیکن بعضی قضا را مستحب دانسته اند و قول اول
صحیح نیست یازدهم اگر مستمر شود مرض از اول ماه رمضان تا ماه رمضان سال دیگر
قضای ماه رمضان سال اول ساقط میشود و کفاره میدهد از هر روزی یک مد و مستحب است
که جمع کند میان قضا و کفاره چنانکه مقتضای صحیح عبدالله بن سنان است پس اگر تاخیر
کند بعد از صحت بجهت عذری و سستی تا داخل شود ماه رمضان دیگر روزه میدارد
ماه حاضر را و قضا میکند بعد از ماه رمضان ماه رمضان سابق را و کفاره میدهد
و بعضی تفصیل داده اند باینکه اگر عازم بر روزه داشتن باشد و روزه ندارد
بجهت اعتماد بر سعه وقت پس چون وقت تنگ شود در مانعی از عذر
حاصل شود قضا میکند و کفاره نمیدهد و اگر عازم بر روزه داشتن نداشته
پس قضا میکند و کفاره میدهد و این تفصیل بنابر ظاهر کردن بعضی از روایات است و قول اولی
است بجهت عدم مخفی نیست بعد از آن و آنچه ما ذکر کردیم احوط است دوازدهم
اشهر و اظهر آنست که صدقه مذکوره در کفاره از هر روزی یک مد است و شیخ طوسی
از هر روزی بدو مد قائل است پس اگر متمکن نباشد از دو مد پس یک مد
بجهت اسناد او بر روایتی که ظاهرش استحباب است سیزدهم اگر افطار کند بعد

آبی

مرض یا جهة عذری از اعذار که اکثر یعنی اغلب است مثل سفر و حیض و غیر آن پس بعد از
مریض شد و مستمر گردید مرض او تا ماه رمضان دیگر و متمکن از قضا نگردید پس ظاهر
آنست که حکم آن حکم مرضیست در آنچه ذکر کردیم از سقوط قضا و لزوم فدا و علامه و غیره
حکم کردند بتعمیم و این حکم را مخصوص بمرض میدانند و آن ضعیفست چهاردهم
حکم آنچه زیاده از دو ماه رمضان باشد حکم هر دو ماه رمضانست پس اگر فاصله بیفتد مثل
روزه داشتن در سالهای متکثره مکرر نمیشود کفاره بنا بر اظهر پانزدهم اگر صحت
یابد و متمکن شود از قضا و قضا نکند تا بمیرد شیخ ما اعلی الله مقامه فرموده که اگر عزم
او بر عدم قضا بوده بجهة آنکه بر ذمه وی دلتاده باید یا بجهة تهاون و عدم اعتنا بقضا
خبر دار نماید او را ولی او با آنکه بگوید قضائیکه بر ذمه تو هست بجا بیاور که
من بجا نمی آورم ظاهر نیست که ولی در این صورت متحمل نمیشود و اگر عزم بر قضا کرده است
و بنا گذاشته در سعه وقت بعمل آورد یا اهمال نموده پس چون وقت تنگ شد متمکن
از قضا نگردید ولی هست بنیابت او قضای میکند تمام شد کلام شیخ قدس مؤلف دام ظله
گوید که بر نخوردم بدلیل این تفصیل بلکه روایات وارده در قضا و کلمات اصحاب رضوان
الله علیهم مطلق است پس حکم باطلاق اظهر و اولی است با وجود آنکه احوط است
شانزدهم هر که روزه ماه رمضان از او فوت شود بجهة سفر کرده و متمکن شود
از مقام و قضا کرده تا بمیرد واجبست که بنیابت او قضا کرده بخلاف آنکه از او فوت
شده باشد بجهة مرض یا حیض یا نفاس و متمکن از قضا نشود تا بمیرد که واجب
نیست قضا کردن بنیابت او و بعضی اصحاب حکم مسافر را مانند حکم مریض دانسته
اند بنا بر این قول رعایت میشود که تمکن از قضا هم شده باشد
باشد پس اگر متمکن نشده مسافر از قضا هم شده با تا مضی باشد قضا کرده نمیشود از او
اصلا و اطلاق اخبار رد میکند این قول را و محض اعتبارات عقلیه دلیل نمیشود در
احکام شرعیه هفدهم آنکه قضا بر او واجبست از میت اولی مردم است بمیراث
آن میت است از ذکور خواه بسبب مرض فوت شده باشد روزه از میت یا بجهة سفر

یا غیر

باغز ابنها و بعضی از اصحاب این را تخصیص باکبر اولاد داده اند در روایات ما علم
نمیکنند این قول را همچنین اگر میت را ولی نباشد الا زن پس در آن چند قول است
اصح اقوال و اظهر آنها عدم وجوب قضاست نوزدهم ابن ابی عقیل رفته است
بسوی وجوب صدقه بجای قضا و سید مرتضی ره رفته است بوجوب صدقه
اولا پس اگر میت را مالی نباشد روزه میدارد بنیابت از ولی او و اولی
وجوب قضاست بر ولی بنیابت از میت و مستند سید تخصیص اخبار نمود منه
ابن ابی عقیل معارض است با آنچه از آن نیز اگر ولی یکی باشد متعین میشود
بر او قضای هر آنچه فوت شده از میت و اگر او را دو ولی یا زیاده باشد دو هم مساوی
باشند در ولایت ابن جنید رفته است بآنکه قرعه میزنند میان خود و شیخ طوسی
بتوزیع قائل شده که هریک بقدر حصه بجا آورند و ابن ادریس بسقوط قضا قائل
گردیده و بهترین اقوال قول وسط است که توزیع باشد و بنا بر مختار هرگاه تبرعا
بعضی بجا آورد ساقط میشود از دیگران بیست یکم اگر ولی طفل باشد قضا تا آنکه کبیر
شده روزه بدارد پس در صورت وحدت ولی اشکالی نیست و در صورت تعدد
بنابر مختار پس ظاهر وجوب آنست کفایه اگر شروع نماید یکی از آنها با آن ساقط
میشود از دیگران شیخ ما علی الله مقامه فرموده که اگر نائب بگیرند اولیا یا یکی از ایشان
تبرع نماید بنائب گرفتن پس ظاهر اجزاست و این خالی از اشکال نیست
بیست دویم اگر تبرع نماید اجنبی بروزه داشتن از میت بغیر قول ولی و اذن پس
اقرب عدم اجزاست بجهة آنکه این از تکلیفات ولی است و اگر باذن ولی یا
استیجار از او باشد پس در آن تردد و اشکال است بیست سیم مشهور میانه
اصحاب آنست که هرگاه ولی نباشد از برای میت واجب است فدیه دادن از ثلث
مال او آن فدیه بدل از روزه است و بر دلیل این واقف نشدم و اصل برائة
ذمه است و روایة ابی مریم انصاری دلالت بر مطلوب این ندارد با وجود ضعف
آن و با وجود آنکه اظهر آنست که این روایت در محل تقیه وارد شده بجهة آنکه

مذهب جمهور علماست بلی در روایت حفص بن شاذان که مردیست در عیوب و علل
اشعاری بمذهب مشهور هست بحث چهارم آیا شرطست در تعلق بولی بلوغ از زمان
حین موت مورث یا نه بلکه مراعات کرده میشود وجوب ببلوغ ولی دو قول دیگر
بعضی درین مقام و احتیاط طریق سلامت است بحث پنجم رفته اند جمعی از اصحاب
بانکه بر ولی لازم است قضای آنچه فوت شده از میت از نماز و روزه لیکن علاوه بر عذری
مثل سفر و بیماری و ملحق شده به آنچه ترک کرده عمدا با قدرت بر آن و خالی از
قوت نیست چه این ظاهر هست از روایات در هر حالت احتیاط طریق سلامت هست
بحث ششم واجب است قضا از زن چنانکه واجب است از مرد لیکن تساوی زن و مرد در احکام
و لیکن اختیار ابن ادریس منع نموده از قضا محقق و علامه تردید نموده اند بحث هفتم
اگر ولی بشود بر میت روزه دو ماه متوالی پس میرد تصدق میکند ولی ادا از یکی از آنها
در روزه میدارد بدلیلت از یکی از آنها روایات و شاذ از امام الحسن علیه السلام و بعضی گفته اند
که قضیه ماه اول در روایت بفعل احتمال اسقاط تتابع تسهیل امر بر ولی هست و این
صحیح هست و نیکو است و ابن ادریس بوجوب قضا رفته است مطلقا بدون اعتبار
فدیه لیکن عمل کردن باطلاق لفظ قضای ضعیف شمرده روایت و شاذ الجمله آنکه
در نزد ما ضعیف هست و بودن سهل او در طریق سهل است لیکن ظهور و دیانت او
در نزد ما بحث هشتم مستحب است تتابع ایام قضای ماه رمضان و واجب نیست بخلاف
آنچه از بعضی حکایت شده و بطلان آنچه حکایت شده از بعضی از اصحاب از استحباب
تفریق بحث نهم واجب نیست قضای ماه رمضان فورا لیکن صحیح حفص بن البختری
بخلاف آنچه ظاهر ابی الصلاح است بحث دهم واجب نیست ترتیب در قضای روزه بانکه
نیت کند اولا این آنرا که بدلا از اول از او فوت شده و در ترتیب استحباب
ترتیب و آیا معتبر هست ترتیب میان انواع واجب مثل قضا و کفاره و ظاهر اینها ظاهر مشهور
علماست و اما ابن ابی عقیل نقل شده که جایز نمی دانست روزه نذر یا کفاره
از برای کسیکه بر او قضای ماه رمضان باشد تا آنکه ادا کند قضای ماه رمضان را و بعد

واتق

ل

و نقض نشده سوم حکم جایز است از برای قضا کننده ماه رمضان افطار کردن پیش از زوال
با وسعت وقت نه بعد از زوال پس اگر افطار کند بعد از زوال بی عذری از
مرض و حیض و آنچه شبیه آنست پس چیزی بر آن نیست و اگر عمدا بی عذر افطار
کند کفارهٔ آن اطعام ده مسکین است پس اگر عاجز باشد از طعام سه روز روزه
بدارد و اگر وقت تنگ باشد جایز نیست افطار پیش از زوال نیز و اگر افطار
کند گناه کرده و چیزی بر او نیست و در صحیح علامه میشود بر او به سبب تاخیر قضای
ماه رمضان از برای هر روزی یک مد از طعام با قضای آن روز سی و دوم اگر
در صبح شود جنب در قضای ماه رمضان افطار میکند آن روز را و جایز نیست
از برای او روزه آن روز خواه قضای خودش باشد و یا میت از او و همچنین
حکم آنچه معین نیست روزه آن روزه از روزهای واجب اما روزه مستحب پس
اصح قوی صحت روزه است سی و سیم اگر جنب شد یا بیمار نماید قضا کند ماه
رمضان را تا ماه صحت روزه او است پس تمام میکند آن روزه را و در بعضی
بعد اتمام قائل شده و صحیح نیست قول او و مثل اینست حکم روزه مستحب بنا بر اصح
سی و چهارم اگر بمیرد ولی و هنوز بجا نیاورده باشد قضا را پس اگر متمکن نشده
چیزی بر ولی او نیست و اگر متمکن از قضا شده و بجا نیاورده پس بعضی گفته اند
واجب بر ولی او و بعضی گفته اند که ولی جایز است تصدق بدهد از ترکه میت
و اینکه استیجار نماید و شیخنا اعلی الله مرتبه فاهر در نزد من اینست که ولی
مخیر است میان یکی از این سه که گذشت سی و پنجم اگر یک روزه کسر واقع شود پس مثل
واجب کفایی است پس اگر یکی از اولیاء بجا نیاورند آن واجب است بر همه و اگر
ثابت شد قضای ماه رمضان باشد پس افطار کنند در آن بعد از زوال از
علم کفاره است و لهذا ثبوت کفاره در بر کفاره آیا متعدد میشود بر همه
یا یکی است یا متحد است با مثل واجب کفایی است و شکی نیست که اول اوسط
از برای حکم ذمه اگر ثابت شود اشتغال ذمه به کفاره سی و ششم اگر افطار کند یکی از

است و

بلکه از اولیاء در روزه گرفتن چیزی بر او نیست اگر بداند بقای دیگری را بر روزه و اگر بداند
گناه کرده ما دام که ممکن نداند که او افطار کرده والا مانند ما تقدم است مسئله دهم اگر روزه
نذر بر میت روز بود دو ماه متوالی پس اگر معین باشد مثل دو ماه نذر کرده باشد که
روزه بدارد یا کفاره ظهار باشد پس از برای متوالی هست اینکه تصدق کند یک ماه روزه
در روزه بدارد همه دیگر را همه آسانی بر او و اگر معین نباشد چنانکه در کفاره کنده
مخیر است پس از برای ولی هست آنکه روزه بدارد دو ماه را یا تصدق [illegible]
[illegible] و اگر اختیار کند روزه
دو ماه را پس از برای اوست توزیع چنانکه گذشت و اگر چه روزه داشتن بر هر یک
بخلاف مسئله هشتم آیا جایز است که استیجار نماید ولی غیر را مطلقا
عاجز باشد یا قادر بلکه در آن تردد و اشکال است فصل چهارم در روزه کفاره
و آن بر چهار قسم است قسم اول آنچه واجب است در او روزه با غیر آن و آن دو است اول
کفاره قتل مؤمن عمدا که بر او هر سه خصال کفاره واجب است بنص و اجماع قسم دوم
کفاره افطار در ماه رمضان بر حرامی مثل جماع یا غیر آن چنانکه گذشت قسم دوم آنکه
واجب است در او روزه بعد از عجز از غیر روزه و آن هفت است اول کفاره قتل
خطا چنانکه در قرآن صریح است و صحیح و اخبار است که دلالت بر ترتیب می‌نماید
قول بتخییر چنانکه حکایت از ظاهر کلام شیخ مفید و سلار ره شده در نهایت ضعف
است دوم روزه کفاره ظهار و آن نیز صریح است در قرآن سوم روزه
کفاره افطار در قضای ماه رمضان چنانکه گذشت چهارم روزه کفاره قسم چنانکه صریح
قرآن است نیز پنجم کفاره افاضه از عرفات قبل از غروب آفتاب که بر او واجب
است که نحر کند بدنه و با عجز هجده روز روزه بدارد بنحو صحیح ششم
روزه کفاره جزای صید و مراد از صید صیدی است که کفاره او بنابر مشهور است و آن
شتر مرغ است و گاو وحشی و آهو و آنچه ملحق با اوست مثل ثعلب و ارنب پس در شتر
مرغ بدنه است پس اگر ممکن نباشد قیمت آنرا گندم میخرد و اطعام می‌کند شصت
بدنه
مسکین را

مسکین را و با عجز از این شصت روز روزه میدارد و با عجز هیچ روز روزه بگیرد
و در بقره وحشی و حمار وحشی بقره ذبح میکند و اگر ممکن نباشد قیمت آنرا گندم بخرد
و اطعام میکند سی مسکین را و با تعذر روزه میدارد نه روز را و در ظبی و آنچه مثل
باو است گوسفند یا قربانی نماید و با تعذر از قیمت آن اطعام میکند ده
مسکین را و با عجز سه روز روزه میدارد هفتم کفاره در بریدن مرد است جامه
در مرگ زن خود یا فرزند خود و کفاره خراشیدن زن است روی خود را تا خون
جاری ساختن از روی و کفاره کندن زن است موی سر را یا بریدن آن بنابر
قولی لجهة روایت خالد ابن سعید از حضرت صادق علیه السلام فرمود که هرگاه ببرد
زوج جامه را بر زوجه خود یا والد بر ولد خود پس کفاره آن کفاره مسکین قسم است
و نسبت نمازی از برای آن دو قول اینکه کفاره بدهند یا توبه کنند از این عمل و هرگاه
زنی لطمه زند بر روی خود را یا ببرد موی خود را یا بکند آنرا این بر بریدن موی
عتق رقبه است یا روزه دو ماه متوالی یا اطعام شصت مسکین و در خراشیدن روی
هرگاه خون جاری شود و در دریدن جامه کفاره مسکین قسم است و در روایت را
ضعیف است بسبب ضعف راوی مذکور و بعضی گفته اند کتاب او موضوع است و ابن
ادریس باستحباب اینها قایل شده و بعضی گفته اند که کفاره جامه دریدن زوج بر
زوجه و والد بر ولد کفاره ظهار است و بعضی گفته اند کفاره کبیره مخیره است و بعضی
گفته اند کفاره یمین است و بعضی گفته اند کفاره منبت در آن اصلا و اصح اقوال
قول اول است و ملحق نمیشود بوجه خدش بغیر جامه هرچند خون جاری شود و نه لطم
لطم وجه مجرد از دماء لجهة اقتصار بر موضع نص بلکه در لطم وجه استغفار باید نمود
چنانکه مدلول نص است و چون مجرد استغفار توبه لازم نمیشود قسم آن جزء
است که روزه در آن بر وجه تخییر باشد و آن شش چیز است اول کسیکه افطار
کند در روزی از ماه رمضان عمداً مخیر است میان آنکه بنده آزاد نماید یا دو
ماه متوالی روزه دارد یا شصت مسکین را اطعام دهد بنابر اصح اشهر ندیم

کفاره خلف عهد و مشهور میان اصحاب این است که آن کبیره مخیره است و آن اظهر است بجهة
آنکه در خبر است که هر که قرار داد بر خود عهدی از برای خدا و مخالفت در امری از برای
خدا تعالی بجهة اطاعت پس بشکند آن عهد را پس بر او است آزاد کردن بنده یا روزه دا
شتن دو ماه متوالی یا اطعام شصت مسکین و در این مضمون احادیث دیگر دارد و سند آن
و ضعف این دو خبر منجبر است بعمل اکثر و در غنیه ادعای اجماع بر این نموده و آن دلیل
مستقل دیگر است و بعضی گفته اند کفاره خلف عهد کبیره مرتبه است و بعضی کفاره یمین گفته اند
و هر دو قول ضعیف است سیم کفاره خلف نذر است و آن کبیره مخیره است مثل کفاره ماه رمضان
و سید مرتضی و ابن زهره ادعای اجماع بر این نموده اند و آن مجرد است و دلیل هم معتبر است
منجبر است بشهرت عظیمه و مخالفت عامه پس معارضه میکند این را آنچه دلالت بر غیر این
قول مینماید پس حمل میشود آنچه دلالت ~~بر غیر این قول مینماید پس حمل میشود آنچه دلالت~~
بر غیر مینماید بر تقیه و جمع میانه اخبار بانکه اگر خلف نذر صوم باشد کبیره مخیره و غیر صوم
کفاره شکستن قسم شاهد جمع نیست از برای این جمع با وجود آنکه قول اول احوط است
و احوط از این قول شیخ مفید است بانکه کفاره خلف نذر کفاره ظهار است چهارم
کفاره اعتکاف و اکثر بر آنند که کبیره مخیره است بجهة روایت سماعه که گفت سؤال
کردم از ابی عبد الله علیه السلام از معتکفی که مواقعه نماید اهل خود را فرمود بر او است آنچه
بر کسی است که افطار کند روزی از ماه رمضان را عتق رقبه یا روزه دو ماه متوالی
یا اطعام شصت مسکین و بعضی گفته اند که کفاره مرتبه است مثل کفاره ~~مرتبه است~~ مثل
کفاره ظهار بجهة صحیحه زراره و صحیحه ابی ولاد و ترجیح بین دلیلین خالی از اشکال نیست در
دو روایت ترجیح قول اول و هر چند که ثانی احوط است پنجم کفاره سر تراشیدن زن در حال
احرام چنانکه خدای تعالی فرموده و لا تحلقوا رؤسکم حتی یبلغ الهدی محله فمن کان منکم مریضا
او به اذی من رأسه ففدیة من صیام او صدقة او نسک یعنی نتراشید سرهای خود را
تا برسد قربانی بمحل خود که منی است پس کسیکه باشد مریض یا با او اذیتی باشد
از سر پس فدیه میدهد از روزه یا صدقه یا عبادت و لفظ او ظاهر در تخییر

کردن

ششم

ششم کفاره بر بدن روزه است بری شهرها در معصیت و آن عتق رقبه است
یا روزه دو ماه متوالی یا اطعام شصت مسکین بجهت روایت خالد بن سدیر و ضعف
آن منجبر است بعمل اصحاب قسم چهارم آن چیزیست که مرتب است بر غیرش و مخیر است
میان او و غیرش و آن کفاره کسی است که وطی نماید کنیزکی را که باذن او محرم شده و آن شتر
یا گاوی یا گوسفندی و مخیر نیست روزه اگر عاجز شود از شتر و گاو مخیر است
میانه گوسفند و روزه سه روزه قسم پنجم آنچه مخیر است در آن بروزه و مخیر
نیست غیر روزه و آن کفاره کسی است که بخوابد پیش از نماز عشا تا بگذرد وقت نماز
عشا که عبارت است از نصف شب است و کفاره آن آنست که صبح کند روزه دار آن
روز را و این چیزی که مشهور است بتصریح فتوای جماعتی از علمای فقها و ظاهر کلام
باقی ایشان بلکه در انتصار این را از منفردات امامیه شمرده مانند ابن زهره
و این حکم دیگر است مستقل و واجب است خروج از اصالة البرائة یا بنا و چند فرع
بر این متفرع میشود اول فرقی نیست میان عمد و سهو از برای حکم نائم بجهت اطلاق
نص و فتوی دوم ملحق نمیشود ناسی غیر عشا بنائی عشا بجهت اقتصار بر مورد
نص و بطلان قیاس سوم ملحق کرده اند بعضی سکران را بنائم و هم چنین کسی که عمدا
ترک یا فراموش کند نماز عشا را بدون نوم و آن الحاق ضعیف است بجهت اصالت
اولویت در اول ممنوع چهارم اگر افطار کند آن روز را و روزه ندارد پس در
اینکه آیا غیر کفاره است پس نیست کفاره در ترک آن دو وجه است اقوی
لهذا ثانی است که لازم کفاره باشد پنجم اگر سفر کند در آن روز بجهت ضرورت
یا غیر ضرورت افطار میکند و قضا بر او نیست بجهت اصل و بعضی بوجوب قائل
شده اند و مستند آن واضح نیست ششم واجب است ترک سفر در غیر ضرورت
ضرورت بجهت تحصیل واجب که عبارت از روزه داشتن است اما هرگاه سفر کند
بر او واجب نیست هفتم اگر مریض شود یا حایض شود یا آن روز یکی از دو عید
اتفاق افتد یا ایام تشریق افطار میکند و احتمال سقوط قضا در این جا یکی

پس در وجوب کفاره بجهت نقض
آن بنا بر قول بوجوب یا عدم بنا
بنا بر اصل وجه

هشتم اگر بر خود این روزه روز معینی را که واجب باشد روزه آن روز یا بنذر
معینی یا بنوبت آن روزه ماه رمضان یا غیر اینها ناقل میشود لیکن صحت امثال نقل
نیم در بعضی از ملحقات روزه آنچه حمل مسئله است اول تصریح کرده اند جمعی از اصحاب
بلکه ظاهر است که مشهور است که هر روزه متعلق به آن تتابع لازم است مگر چهار
روزه یکی روزه نذری که در تتابع شرط نکرده باشد و الحق مانند نذر است از عهد
و یمین دوم روزه قضا روزه جزای صید سوم روزه هفت روز بدل هدی واقع حجی مرم
است دوم روزه که شرط است در آن تتابع اگر افطار نماید در اثنای آن بعذری
بعد از زوال عذر بنا میگذارد بر آنچه روزه داشته پیش از موجب افطار و فرقی
نیست میانه روزه دو ماه متوالی در روزه همه روزه و سه روزه و شیخ ما ابی
مقامه استثنا کرده موضعی که افطار موجب استیناف است اگر چه لجهة عذری بوده باشد
اول روزه کفاره قضای ماه رمضان دیگری کفاره قسم دیگری کفاره سه روزه
اعتکاف و وجه آن بر من ظاهر نیست و شکی نیست که آن احوط است و آیا سفر ضروری
از عذر محسوب میشود یا نه دو احتمال است و اجود آنها آن است که از عذر محسوب
نباشد و آیا بعد از زوال عذر واجب است مبادرت بروزه تا صله بعضی واجب دانسته اند
لیکن آنکه با افطار نموده بعد از زوال عذر میگردد محل تتابع در حال اختیار و در بری زوال حج
لزوم وجوب قطع نموده و شکی نیست که قول اول احوط است و اقرب نیم ظاهر نیست
که خلاف نیست در اینکه اگر افطار نماید در روزه که تتابع بر او واجب است لجهة بی
عذر از سر بگیرد و واجب است بر او اعاده آنچه روزه داشته است از این
سه موضع اول کسیکه واجب است ~~بر او روزه واجب است بر او روزه دو ماه متتابع~~
بر او روزه دو ماه متوالی پس روزه بدارد از آن یک ماه را و یک روز را از ماه
دوم یا بیشتر که او بنا میگذارد بر آنچه روزه داشته و علامه در تذکره دعوی اجماع
نموده و گفته اند که این قول علمای ما است و جمله از اخبار بر این دلالت میکند
دوم کسیکه بر او روزه یکماه متتابع باشد بنذر و مانند آن پس پانزده روز

روزه

روزه بدارد پس افطار کند روزهٔ او صحیح است و اگر چه افطار کردن اولیست علی عزم
نماند و بنا میگذارد بر ما تقدم و اگر پیش از پانزده روز افطار نماید از سر میگیرد
نهم روزه سه روز بدل هدی که روزه دارد روز ترویه و عرفه را و افطار کند
روز نحر را پس جایز است که بنا بر آن گذارد بعد از ایام تشریق چهارم الحاق
نموده است شیخ طوسی بکسیکه بر او واجب است روزه یکماه متتابع بنذر یا شبه آن کسیرا
که بر او واجب است روزه یکماه در کفاره قتل خطا یا ظهار در حق مملوک بوده از جهت آنکه بر او
واجب است نصف الحد بر حر واجب است و متحقق میشود تتابع به پانزده روز و این الحاق
ضرر ندارد هر چند احوط اقتصار بر مورد نص است ششم هر که واجب است بر او روزه
متتابع جایز نیست که ابتدا کند در زمانیکه سالم نماند آن روزه در آن زمان پس کسیکه
بر او روزه دو ماه متوالی باشد جایز نیست او را که ابتدا نماید از ماه شعبان مگر آنکه
روزه داشته باشد قبل از آن و اگر چه یکروز باشد یا دو روز هفتم شیخ
ما اعلی الله مقامه فرموده که گفته است شیخ طوسی در تهذیب که کسیکه بکشد بعمد
مردی را الخطاء در ماههای حرام روزه میدارد دو ماه از ماههای حرام و اگر
داخل باشد در آن عید و ایام تشریق از برای کسیکه بمنی باشد بجهة روایت زراره
از ابی جعفر علیه السلم و منع دیگر که صریح است در این معنی و عمل باو مشکل است
بعموم مجمع علیه بعد از استقرار عمل بر عموم بمثل این اخبار پس معتمد حرمت روزه عید
و ایام تشریق است تمام شد کلام شیخ و آن نیکو و معتمد است و از جمله روزهای
واجب روزه اعتکاف است و آن در مقام خود بتفصیل بیان شده باب سیم در
روزه مستحب است و مکروه و الحجه روزه داشته میشود بجهة تادیب و در این جمله
نقل است فصل اول در روزه مستحب است خلافی نیست در استحباب روزه
در جمیع ایام سال مگر آنچه استثنا شده و کذلک است اخباریکه دلالت بر آن مینماید
و کلام در اینجا در روزه ایست که مخصوص بوقت معین باشد چه آن افضل روزه
های مستحب و مؤکد آنها است و آن چند موضع است موضع اول روزه سه

روزه این روزها آنست پنجشنبه اول از دهه اول و چهارشنبه اول از دهه وسط
و پنجشنبه آخر از دهه آخر و شیخ صدوق ره بسند صحیح از حماد بن عثمان از حضرت
صادق علیه السلام روایت کرده که فرموده روزه بسیار داشت رسول خدا صلی الله علیه و آله تا آنکه
گفتند که افطار نمی خواهد نمود پس افطار نمود تا آنکه گفتند روزه نمی خواهد داشت
پس روزه داشت روزه حضرت داود را که یک روز روزه میداشت
قبض ح و یک روز افطار مینمود پس قبض روح آن حضرت شد بر روزه داشتن سه روز
در هر ماهی فرمود که برابراند سه روز با صوم دهر و میبرند وسوسه سینه را حماد گفت
کدام است آن سه روز حضرت فرمود پنجشنبه اول هر ماه و چهارشنبه اول که در عشر
وسط واقع شود و پنجشنبه آخر ماه حماد گوید گفتم چگونه این ایام بروزه داشتن مخصوص
شد فرمود جهت آنکه امم سابقه بودند که هرگاه بر یکی از ایشان عذاب نازل میشد که در این
~~ایام نازل میشد نازل میشد~~ در این ایام نازل میشد پس روزه داشت
رسول خدا صلی الله علیه و آله این ایام را جهت خوف از آنها و روایات در این معنی بسیار است
و این مسئله چند فرع دارد فرع اول آنچه ذکر کردیم از صوم سه روز مشهور است بحسب
فتوی و روایت نقل شده از شیخ طوسی تخییر میان روزه داشتن چهارشنبه میان
دو پنجشنبه باشد یا پنجشنبه میان دو چهارشنبه باشد و از ابن ابی عقیل نقل شده
تخصیص چهارشنبه بچهارشنبه آخر از دهه وسط با موافقت در خمیس و از ابن جنید
خمیس ح نقل شده روزه اربعاء بین خمیسین در ماهی و خمیس بین اربعائین در ماهی دیگر
این اقوال مستند است بروایتی و ظاهر آنست که فضل مؤکد در صورت مشهوره است
که اخبار مستفیض است با آن و عمل رسول خدا صلی الله علیه و آله در آخر عمر بر آن
بوده تا رحلت آن حضرت و همچنین ائمه علیهم السلام و اکثر جماعت عمل کرده اند
باخبار دیگر که دلالت میکند بر این اقوال و شیخ طوسی ره قول بتخییر داده جمع بین
روایات متعارضه داده و ما هم آنست که ذکر کردیم فرع دوم مستحب است قضای این
سه روزه از برای کسیکه بتاخیر انداخته باشد صوم این ایام را و صاحب ...
گفته که

گفته که اگر فوت بجهة مرضی یا سفری باشد مستحب نیست قضای آنها و هم استحباب
قضا مست واگرچه استحباب مؤکد نیست در سفر و مرض مثل صورتی که بی عذر ترک
نماید اما لفظ مستند در کل روایات صریح الدلالة نیست فرع سیم جمعی از اصحاب
ذکر کرده اند که جایز نیست تاخیر صوم این ایام در حال اختیار از صیف بشتا و همچنین
بجای آورد عمل بخبر کرده بجهة صحیحه ابن محبوب و این قول نیکوست فرع چهارم هرگاه
عاجز شود از ادای این صوم تصدق میکند از هر روزی بمدی یا بدرهمی بجهة
صحیحه عیص ابن قاسم فرع پنجم در مدارک گفته که علی بن بابویه در رساله خود
گفته که هرگاه اراده کنی سفر را و خواهی که مقدم داری از صوم سال پس سه روزه بدل
سه روز از برای هر ماهی که اراده سفر در آن داری در آن ماه و ما مستندی در این تقدیم نیافتیم
بلکه کلینی ره منافی این روایت نموده از زرارة بن عمران و مؤلف عفا الله عنهما
گوید که امر چنان است که صاحب مدارک گفته و در فقه رضوی چیزیست که دلالت
میکند بر آنچه ابن بابویه ذکر کرده و در نزد ما اعتمادی بر آن نیست چنانکه تحقیق
نموده ایم در مقام خود فرع ششم شیخ صدوق در فقیه روایت کرده بسند مرسل
که سوال کرده شد حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از مردی که در آخر ماه واقع میشود
فرمود روزه بدارد آنرا چه شاید بثانی نرسد و این حدیث محمولست بر اینکه
پنجشنبه دویم در روز سی ام از ماه واقع شود جایز است که ثانیا نیز باشد
ثانی اول ماه دیگر باشد که بعد از این ما گفته ایم واقع و معلوم نحو قرار عمل بر روایت
نمودن بعید است فرع هفتم ابن بابویه از فضل بن یسار از ابی عبد الله علیه السلام
روایت کرده که هرگاه روزه دارد یکی از شما سه روز از ماهها باید مجادله نکند
جدال نکند و نادانی نکند و بسیار قسم خوردن بخدا ننماید و اگر نادانی
نمایند بر او باید تحمل نماید فرع هشتم ابن بابویه در صحیح از عبد الله بن مغیره
از حبیب خثعمی روایت کرده که گفتم بابی عبد الله علیه السلام که خبر ده مرا از روزه
مستحبی از این سه روز هرگاه صبح شوم از اول شب پس بخوابم عمدا تا طلوع

صبح شود روزه بدارم یا نه روزه بدارد گذشت در مسئله روزه مستحب است که
روزه دار بصوم مستحب جایز است اداء عمل لقاء بر جنابت تا صبح صادق و فرق نیست
میانه این سه روز و غیر آن از مستحبات و از روزهای مستحب صوم روز غدیر عید
کبیر است و فضیلت در این باب بسیار است بلکه متواتر است حتی آنکه رسول خدا صلی الله علیه
و آله روزه داشت آن روز را الجبه شکرانه نعمت خدا و اظهار بود در حجة الوداع
و روزه این روز معلوم است از مذهب شیعه و در روایات در فضیلت آن بسیار
وارد است که روزه آن مقابل شصت ماه یا شصت سال میباشد و از روزهای مستحب
روزه روز یوم مبعث است و آن بیست و هفتم ماه رجب است و روزه آن مقابل
شصت سال روزه داشتن است چنانکه ملحق از حضرت امام رضا علیه السلام روایت شده
مرویه و از روزهای مستحب صوم روز مولد پیغمبر صلی الله علیه و آله است و آن روز
هفدهم ماه ربیع الاول است و روزه آن مقابل یکسال روزه داشتن است و در
کتاب روضة الواعظین روایت شده که روز هفدهم ربیع الاول مولد پیغمبر است
و کسیکه روزه دارد آنرا بنویسد خدا از برای او روزه شصت سال و کلینی گفته است
که مولد پیغمبر صلی الله علیه و آله در روز دوازدهم ربیع الاول است و واقف نشدم
بر دلیلی که دلالت کند بر آن بلی بعضی از اعتبارات عقلیه تایید مینماید آنرا و
حال عمل در نزد جمهور اول است اگر روایت هم باشد محمول بر تقیه خواهد بود
و از روزهای مستحب صوم یوم دحو الارض است و آن روز بیست و پنجم ذی قعده
است و در شب آن حضرت ابراهیم خلیل و عیسی علی نبینا و علیهم السلام متولد شدند و
آن روز کشیده شد زمین از زیر کعبه و هر که روزه دارد آن روز را باشد
مثل کسیکه روزه داشته باشد شصت ماه را و از روزهای مستحب دهه اول
ذی الحجه است و روز ترویه بلکه صوم نه روز اول آن ماه اکثر مرویست که
روز اول ذی الحجه در آن روز متولد شد ابراهیم خلیل الرحمن پس هرکه روزه
دارد آن روز را بنویسد خدا از برای او روزه شصت ماه و ایضا دارد که
که

که هر که روزه دارد روز اول از دهه ذی الحجه را بنویسد خدا از برای او روزه
هشتاد ماه و هر که روزه دارد نه روز را بنویسد خدا از برای او ثواب صوم
دهر و حضرت علیه السلام فرمود که روزه روز ترویه کفاره یک سال است و روزی
که روز نهم ذی الحجه توبه بر حضرت داود علیه السلام نازل شد و هر که روزه
دارد آن روز را می باشد کفاره نود سال و از روزهای متبرکه صوم روز عرفه است
و آن روز نهم ذی الحجه است بشرط تحقیق هلال و عدم شک تا در روز عید روزه
واقع نشود و بشرط آنکه موجب ضعف از دعا نشود چه محمد بن مسلم گفت سوال کردم
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام از روزه روز عرفه فرمود هر که تواند روزه دارد
نیکو است اگر منع نکند تو را ضعف از دعا پس بدرستیکه آن روز دعا و مسئلت است
پس روزه دار آن را و اگر بترسی از ضعف از دعا پس روزه مدار و در روایت
دیگر حنان بن سدیر از پدرش از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت میکند
که سوال کردم آن حضرت را از روزه روز عرفه پس گفتم فدایت شوم مردم گمان
میکنند که معادل روزه یک سال است فرمود که پدرم روزه نمیداشت آن روز را
عرض کردم چرا فرمود روز عرفه روز دعا و مسئلت است و میترسم که ضعف کند
مرا از دعا و کراهت دارم از اینکه روزه دارم عرفه را و میترسم که روز عرفه روز
عید اضحی باشد و نیست روز روزه داشتن و مضمون این دعا طلب و جمع
است میان اخبار مختلفه که در این باب وارد شده و از روزهای متبرکه روز
عاشوراست که روز حزن و مصیبت آل محمد صلوات الله علیهم است و کیفیت آنست که روایت
کرده شیخ در مصباح و غیر شیخ در غیر مصباح از عبد الله بن سنان که گفت
داخل شدم بر آقای خود ابی عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام در روز عاشورا
پس یافتم آن حضرت را گرفته رنگ و ظاهر بود حزن و اندوه از روی مبارک آن
حضرت و اشک از دیده های آن حضرت سرازیر میشد مانند مروارید که بریزد
گفتم یا ابن رسول الله صلی الله علیه و آله از چیست گریه تو خدا دیده های ترا گریان

ترک نکند آنحضرت بمن فرمود آیا غافلی تو آیا نمیدانی که حسین بن علی علیهما السلام در این
روز شهید شد گفتم ای سید من چه میفرمائی در روزه این روز فرمود روزه
بدار بغیر آنکه در شب نیت روزه را داشته باشی و افطار بکن بغیر آنکه شماتت کنی
و قرار مده آنرا روزه روز کامل و باید افطار تو بعد از نماز عصر بیکساعت باشد
بشربتی از آب پس بدرستیکه در مثل چنین این وقت از این روز جنگ برطرف شد
از آل رسول خدا صلی الله علیه و آله و تعب منکشف گردید از ایشان و حال آنکه بر روی زمین
از ایشان سی نفر افتاده بود در میان موالیان ایشان که دشوار بود بر رسول خدا صلی الله علیه و آله
اگر ایشان را ذکر رسول خدا صلی الله علیه و آله زنده بود در دنیا آنوقت هم آنکس بود که
تعزیه داده میشد بسبب ایشان یعنی عزاداری میشد و مردم بایست او را تعزیه و تسلیه
بدهند پس گریست آنحضرت تا آنکه تر شد ریش مبارکش از اشک دیده او الحدیث و
بهترین نحو جمع میشود احادیثی که امر بصوم این روز در آنها شده و احادیثی که نهی
از روزه داشتن در آن شده و نیکی نسبت که روزه کامل حرام است در این روز و روزه
داشتن بر وجه مذکور اگر کراهت نبود باری آنچه ما ذکر کردیم احتیاط است در مقابل
نص لحیه آنکه احادیث صریح است بر آنکه روزه داشتن در مقام سرور و خوشحالی
و شکر بر نعمت است نه در بیان ذکر حسرت و حزن و در مصیبت والله العالم و از روزهای
مستحب صوم روز اول محرم است بلکه همه نه روز اول آن بغیر از روز عاشورا مگر
بر وجهی که ذکر کردیم روایت کرده صدوق رحمه الله از ریان بن شبیب که گفت داخل شدم
بر مولای خود جناب امام رضا علیه السلام در روز اول محرم پس فرمود بمن آیا روزه
داری گفتم نه فرمود بدرستیکه این روز آن روز است که دعا کرد در آن زکریا
پروردگار خود را پس گفت رب هب لی من لدنک ذریة طیبة انک سمیع
الدعاء یعنی پروردگارا ببخش مرا از نزد خود ذریه پاکیزه بدرستیکه
تو شنونده دعائی پس مستجاب کرد خدا از برای او دعای او را و امر کرد ملائکه خود را مستجاب کرد
که ندا کردند زکریا را و حال آنکه او در محراب ایستاده بود ان الله یبشرک بیحیی یعنی الله م

بدرستیکه

بد رستیکه خدا بشارت میدهد ترا بیحیی پس هرکه روزه دارد این روز را پس دعا کند خدای عز وجل را مستجاب کرداند از برای او چنانکه مستجاب کرد از برای زکریا و شیخ مفید از نعمان بن سعید از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود بمردی که اگر روزه میداری بعد از ماه رمضان پس روزه بدار ماه محرم را پس بدرستیکه آن ماهیست که توبه فرستاد خدا بر قومی در آن ماه و توبه میفرستد بر قومی دیگر و ابن طاوس در کتاب اقبال از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که هر که روزه بدارد روزی از محرم را پس از برای او بهر روزی سی روز ثواب هست و از روزهای مستحب صوم روز مباهله است و آن بیست و چهارم ذی الحجه است و واقف نشدم از برای روزه این روز بر نقلی شیخ ما اعلی الله مقامه فرموده که روزه روز مباهله و آن روز بیست و چهارم از ذی الحجه است و در آن روز مباهله کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله با نصاری نجران با امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام و روایت شده که امیر المؤمنین علیه السلام تصدق کرد در آن روز با نکشتر خود در حال رکوع و نازل کرد خدا در این روز در حق آنحضرت آیه انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون و من یتول الله و رسوله و الذین آمنوا فان حزب الله هم الغالبون یعنی جز این نیست که ولی و صاحب اختیار شما و اولی بتصرف از شما در مال شما و جان شما خدا است و رسول او و آن جماعتیکه ایمان آوردند آن جماعتیکه برپا میدارند نماز را و عطا میکنند زکوة را در حالتیکه ایشان در رکوع اند و هر که دوست دارد خدا و رسول او را و آن جماعتیرا که ایمان آوردند پس بدرستی و تحقیق که کروه خدا ایشانند غالبند و بعضی گفته اند که اراده مباهله در روز بیست و پنجم بوده و تصدق بخاتم در بیست و چهارم و بعضی بعکس گفته اند و حاصل اینکه رسول خدا اختیار کرد این روز را از برای مباهله بجهة علم او بکمال متصف علامت

ملاحظت این روز از برای استجابت دعا و جهات عنایت الهیه بتصدق کردن صاحب
مقام علیای ولایت کبری بخاتم خود در آن از میانه ایام سال دلالت تمام بر فضل این روز
دارد و این از اعظم نعمای آن جناب است که واجب است شکر آن بلی مستحب است روزه آن بجهة
شکر این نعمت چه صوم از افاضل مراتب شکر است و اما خصوص تعیین روز این
روز پس واقف نشدیم بر او و بعلاوه مشهور استحباب صوم بیست چهارم است بنا بر
آنکه روز مباهله است یا روز تصدق بخاتم است و صوم بیست پنجم نیز بنا بر آنکه روز
مباهله است یا روز تصدق بخاتم است و از روزهای مستحب روزه ایام البیض است چنانچه
ذکر کرده اند جمعی از اصحاب و ادعای اجماع بر این نموده اند در مختلف و غنیه و در منتهی
و تذکره است اینکه مذهب علمای ما است و روایات وارده در این باب هر چند
اسانید اینها خالی از ضعف نیست لکن مؤید است با آنچه ذکر کردیم و قول صدوق
بانکه این صوم منسوخ است باستحباب صوم سه روز در هر ماهی شاذ است و از
روزهای مستحب روزه روز نوروز است و شیخ طوسی در مصباح از معلی بن خنیس
از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود هرگاه روز نوروز شود غسل
بکن و بپوش پاکیزه ترین جامهای خود را و خود را خوشبو کن به بهترین بوهای
خوش و در آن روز روزه باش و از روزهای مستحب روزه نیمه رجب است
شیخ در مصباح از ریان بن صلت روایت کرده که روزه داشت حضرت امام محمد
نقی علیه السلام در وقتیکه در بغداد بود روز نصف رجب و روز بیست هفتم از
آنرا و روزه داشت با او جمیع حشم او و از روزهای مستحب روزه تمام ماه رجب است
و یا بعض بتحقیق که روایت شده از صادق علیه السلام که فرمود که نوح علیه السلام سوار شد
در سفینه روز اول رجب پس امر کرد کسانی که با او بودند که روزه بدارند
آن روز را و گفت هر که روزه دارد این روز را دور میشود از او آتش
بقدر سیر یکساله و هر که روزه دارد هفت روز از آن را بسته میشود از او
درهای جهنم و هر که روزه دارد هشت روز را گشوده میشود از برای او درهای
هشت بهشت

روز جمعه نیز بمرتبه مخصوص شده است با این دو امر عظیم این روز ..

بهشت و هر که روزه دارد ده روز را عطا کرده میشود مثلث او و کسیکه روزه
دارد بیست و پنج روز از آنرا گفته شود باو که از سر بگیر عمل را پس تحقیق که
آمرزیده شدی تو و هر که روزه بدارد خدا او را و روایات در این معنی بسیار است
و از روزهای مستحب روزه شعبان است همه یا بعضی و فضل آن اشهر است از بیان
و آن ماه رسول خدا صلی الله علیه و آله است و ماهی است که در آن امید فرج آل
الله است پس سزاوار است روزه داشتن آن بکرانه دخول فرج و سرور و سرور
در دلهای دوستان خدا و از بعضی جنبها امید شده است بشعبان لیکن منتقب شده
خبرات در آن از روایات و احادیثی که دلالت بر نهی از صوم آن مینماید و بر آنکه
هیچیک از ائمه علیهم السلام روزه نداشته اند آنرا محمول است بر روزه داشتن بنیت فرض
و وجوب چنانکه رای بعضی از بدعتیهاست مثل ابی الخطاب و اصحاب او و از
و از روزهای مستحب صوم پنجشنبه و جمعه است و همچنین هر دوشنبه لیکن جمعی که
روایت کرده اسامة بن زید که پیغمبر صلی الله علیه و آله روزه میداشت دوشنبه و پنجشنبه
را پس سؤال کرده شد از این پس فرمود که اعمال بندگان عرض میشود در روز
دوشنبه و روز پنجشنبه و روایت کرد ابن سنان از ابی عبدالله علیه السلام روایت
کرده گفت دیدم آنحضرت را صائم در روز جمعه پس گفتم فدایت شوم مردم گمان
میکنند که روز جمعه روز عید است فرمود نه این چنین است آن روز روز فراغ
و دل گذاشتن للاهتمامات فصل دویم در روزه های حرام است و آن چند
قسم است قسم اول صوم عیدین است باجماع علماء اسلام دویم ایام تشریق
از برای کسیکه بمنی باشد همچنین باجماع سیم روزه روز شک ماه شعبان است
و آن روزیست بنیت فرض چهارم صوم صمت است و آن اینست که
نیت روزه سکوت نماید و اجماع کرده اند اصحاب بر تحریم آن لیکنه آنکه آن مشروع
در شریعت ما و اگر چه مشروع است در شریعت کسانیکه قبل از ما بودند و در صحیح
از ابی عبدالله منقول از آن وارد شده و در وصایای پیغمبر صلی الله علیه و آله

نیز تصریح بحرمت آن شده و ظاهر چنانکه معروف از کلام اصحاب است بطلان این روزه
است بجهت اخبار و اشتمال آن روزه بر نیتی که بجزء آن فاسد است و مرکب منتفی
و حاصل میشود بفساد یکی از اجزاء پس اتفاقا نیست بخلاف صاحب مدارک بلی
اگر نیت صوم را منفرد از نیت صمت نماید پس نیت صمت نماید آن روزه را پس
او اگر چه فعل حرامی نموده لکن روزه اش صحیح است تنبیهم روزه وصال است و ظاهر اینست
که خلافی نیست میان علما در حرمت آن و عدم مشروعیت مگر از برای پیغمبر صلی الله
علیه و آله چنانکه گذشت و مرویست که رسول خدا صلی الله علیه و آله نهی فرمود
از روزه وصال در صیام و بود آن حضرت که روزه میداشت روزه وصال را
پس گفتند با آن حضرت در این باب فرمود من نیستم مثل یکی از شما بدرستیکه من
با در شب میآورم در نزد پروردگار خود ام پس اطعام مینماید مرا و سیراب
میگرداند مرا و خلاف و اشکال است در معنای صوم وصال پس بعضی گفته اند
که آن عبارت است از آنکه قرار دهد امام عشای خود را سحور خود و این
منقول است از شیخ در نهایه و بعضی گفته اند که عبارت از اینست که روزه بدارد
دو روز را بیک شب و این منقول از ابن ادریس و شیخ در اقتصاد و اکثر
اصحاب است و شاید اول اقرب باشد بجهت صحیحه حلبی و روایت حفص بن البختری
از صادق علیه السلام و قول ثانی نیز روایت ضعیف دارد که مقاومت اخبار
متقدمه نمینماید و ظاهر اینست که وصال متحقق میشود بنیت صوم باین طریق
پس اگر تاخیر بیفتد عشا تا وقت سحر نه باین قصد ظاهر عدم دخول در وصال است
ششم روزه نذر معصیت است و آن اینست که نذر کند که اگر متمکن شود از معصیت
روزه بدارد بجهت شکر بر میسر شدن آن معصیت نه بقصد زجر از معصیت و شکی نیست
در عدم انعقاد این نذر بجهت نهی آنکه لابد است در نذر قصد قربت و ممکن نیست
نیت تقرب در این و بجهت حدیث زهری و ضعف سند مجبور است بعمل اصحاب
و اجماع و عقل هفتم صوم مرضی که ضرر کند بجهت نهی از آن در اکثر روایات
هشتم

هفتم روزه داشتن زن بدون اذن شوهرش یا بعد از نهی در روزه داشتن
بنده بی اذن آقایش یا بعد از نهی   نهم   روزه داشتن همیشه ودلالت
بر آن دارد اخبار متعدده وشکی نیست که حرمت بعلت اشتمال او است
بر صوم عیدین وایام تشریق از برای کسیکه بمنی باشد واما بلحاظ این
ایام محرمه وغیرش از ایام مکروهه که گذشت مثل صوم سفر وصوم عرفه
با ضعف از دعا یا در وقت اشتباه هلال ماه ومحرم نیز مثل یوم عاشورا
مگر بوجه مذکور بحضر ندارد بلکه کراهت هم ندارد وروایات صوم دهر
شامل او میشود اگر اجتناب نماید صوم این ایام را   دهم   صوم وصال از برای
مسافر در سفر از غیر وجود بلکه از تواطع مگر آنکه نذر کند روزه را در حضر
وسفر پس بدرستیکه ظاهر انعقاد است چنانکه گذشت   فصل سیم در روزه
مکروهست وآن بر چند قسم است   قسم اول روزه نافله در سفر سوای
سه روز مدینه لجهة حاجت وبعضی قائل بتحریم صوم نافله در سفر شده
اند سوای همین سه روز واظهر اول است چنانکه گذشت   دویم   روزه
عرفه از برای کسیکه ضعیف کند روزه او را از دعا یا با شک در هلال
ذی الحجه وکراهت متحقق میشود بحصول غیم در شب سی ام ذی القعده و
اگر هم حدیث نکند مردم بدیدن او روز اول ماه   سیم   روزه داشتن
مهمان روزه مستحب بدون اذن صاحبخانه وبعضی گفته اند باطل میشود
الا با نهی وبعضی گفته اند واقع میشود فاسد وبعضی گفته اند بدون نهی
صحیح است با کراهت ومختار در هر دو مسئله گذشت   چهارم   روزه
فرزند بدون اذن پدر بلکه اذن والده بنا بر مشهور وبعضی گفته است
که صحیح نیست   پنجم   روزه زن مستحب بغیر اذن شوهر با عدم نهی
شوهر وهم چنین روزه بنده بدون اذن آقا واشکال نیست در
فساد صوم این دو با نهی واما بدون نهی بعضی فاسد دانسته اند

و بعضی موقوف بر اذن و اجازه شوهر دانا دانسته اند و گذشت تحقیق
آن ششم روزه مستحب است برای کسیکه خوانده شود بسوی طعام خواه از برای
برای او ساخته شده باشد یا نه خواه اول روز باشد یا آخر آن و خواه شاق
باشد بر روزه دار ترک اجابت یا نه و خواه روزه دار متعرض آن شده
باشد یا نه و سند گذشت هفتم در روزه تادیبی بهت بدانکه مستحب است
امساک در هفت موطن لکن تادیب و اکرام روزه نیست هشتم مسافری که
وارد شود بر اهل خود یا ببلدی که عزم اقامه ده روز یا زیاده داشته باشد
خواه بعد از زوال یا قبل از آن و حال آنکه تناول نموده باشد پیش از
وصول بحدود بلد نهم مجنون هرگاه افاقه حاصل شود او را بعد از طلوع
فجر دهم مغمی علیه هرگاه افاقه شود او را این چنین یازدهم مریض هرگاه بری
درست شود و طاقت روزه داشته باشد بعد از زوال و تناول مفطری
نموده باشد دوازدهم حایض و نفسا اگر پاک شوند بعد از طلوع صبح یا حایض
و نفسا شوند قبل از غروب سیزدهم صبی هرگاه بالغ شود بعد از طلوع صبح
چهاردهم کافر اگر اسلام آورد بعد از طلوع صبح تذنیب و لهذا غیر کرد
روزه نافله بشروع در آن واجب نمی شود و از برای اوست افطار هر وقت که خواهد
لکن بعد از زوال مکروه است تمام شد آنچه مراد ترجمه بود از زبده فتاوی جناب
ملاذ الافاضل و مغتنم الاقران و الاماثل صاحب عطای لازم الاتباع سرکار اسناد
مد الله ظلاله علی رؤس رعایاه و جعل آخرته خیرا من اولاه و بلغه فی دنیاه
و عقباه غایة مناه و اسعد برهاه یوم یلقاه حامدا مصلیا مترجم مسکین مستدعی
عفو از خطا و ملتمس دعا است و هی ساعة تم و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم تمت
الرسالة الشریفة ... للمومنین ...
... یوم الاربعاء فی شهر جمادی الاخری سنه ١٢٥٧



